

سرمقاله

در رابطه وحدت آمیز با یکدیگر قرار داشته اند. اولاً از لحاظ حضور بورژوازی در هر دو، و ثانیاً از لحاظ ضدیت با طبقه کارگر و جنبش انقلابی توده های زحمتکش.

سیر مبارزه طبقاتی درون جامعه ضد انقلاب حاکم را منفرد تر نموده و این حاکمیت را بر علیه طبقات انقلابی و انقلابیون، هسارتر ساخته است. در همین حال حاکمیت این ضد انقلاب که خواه ناخواه او را مشخصاً و عملاً در مقابل مبارزه توده ها قرار میدهد از سوی ضد انقلاب دیگر مورد تهدید است. لذا ما شاهد انتقال بخشهای هر چه بیشتری از بورژوازی رانده شده از حکومت به صف ضد انقلاب مغلوب هستیم. در ضمن ضد انقلاب مغلوب از روی گردانی توده ها نسبت به حکومت سودجسته و زمینه پذیرش مساعدی برای بدست آوردن قدرت حاکمه در جامعه و بویژه در مناطق خاص می که توده ها بدلائیل مختلف در نفرت نسبت به حکومت سیر میبرند برای خود جستجو میکنند. (آذربایجان، کردستان، خوزستان، مناطق جنوبی و خراسان) حمایت مستقیم امپریالیسم از ضد انقلاب مغلوب که از جمله درازماندهای دستجات نظامی مزدوران در خارج از مرزها، (اویسی و پالیزیا - ن و...)، در جلب حمایت امپریالیستهای مختلف از دستجات سیاسی به ختیار و مثالهم در کشورهای مختلف، و در متحد ساختن همه آنها جهت عمل مشترک و بالاخره در استقرار قوای نظامی خود امپریالیستها در مرزهای ایران دیده میشود و خط پرواز افزون ضد انقلاب مغلوب را یادآور میکند.

غدا انقلاب مغلوب که مستقیماً متکی بر امپریالیسم است برای آغاز یورش محتمل میگردد. احتمالی که با رشد مبارزه توده ها هر دم فزونی میگیرد و در اینجا است که مصالح و منافع تمام جنبش "با یک خط مشخص روبروست. اپورتونیزم راست در جنبش کمونیستی با تقلیل و توقف مبارزه توده ها بر علیه ضد انقلاب حاکم و کمک به تثبیت و تقویت آن میکوشد.

چشم انداز چنین درگیری در واقع چشم انداز طرح مسئله قدرت سیاسی در جامعه است. و درست این مسئله است که از برای سیر تحولات اصطلاحاً عادی جامعه، قبل از آنکه مبارزه طبقاتی به آنچنان اعستلا و وضعی رسیده باشد که تمام شرایط عینی و ذهنی لازم جهت انقلاب را فراهم سازد ما را ملزم به اتخاذ این تدبیر میسازد. زیرا اعتلا مبارزه

خطوط کلی موازین با طریچین اتحاد عملی عبارتند از:

- ۱- اعتقاد بدون خدشه به کلیه مبانی مارکسیسم - لنینیسم
- ۲- مرز بندی روشن با اشکال مشخص رویونیسم (خروشچیسیم و تئوری سه جهان)
- ۳- مرز بندی قاطع با هیات حاکمه (تمامی جناحهای آن) بعنوان ضد انقلاب.



این خطر را مرتفع سازد. رویونیسم نیست و اپورتونیستهای راست روز به روز در این ماموریت تاریخی و طبقاتی خود بیکی دیگر نزدیک تر میشوند. واضح است که این نوع رفع خطر حاصلی جز تثبیت حاکمیت ضد انقلابی بر این نخواهد آورد. حاکمیتی که هیچ گاه دست از تعرض بر علیه جنبش کارگری و تمام توده های زحمتکش برنداشته و لحظه ای از دستگیری، ضرب و جرح و اعدام انقلابیون و بویژه کمونیستها غافل نمیکردد.

رفع این خطر مشخصاً را میسازد با اادامه انقلاب بطور کلی تسووم ساخت و لذا میبایست به یک تدبیر مشخص در متن مبارزه دائمی کمونیستها جهت ایجاد حزب، سازماندهی و هدایت جنبش کارگری و کلاً جنبش انقلابی بپردازیم. اگرچه این تدبیر مشخص مصالح و منافع تمام جنبش انقلابی را در بر میگیرد و لذا تنها امر کمونیستها نیست اما مبتکر و پیشروی آن میبایست کمونیستها باشند. و لذا اگر سردارین تدبیر در کمونیستها میبایست در درجه اول اهمیت قرار گیرد.

عنوان ضد انقلاب تنها با حرکت از این موازین حداقل است که وحدت عمل جنبش کمونیستی و انقلابی بطور نسبی تا مین شده و از این طریق مبارزه توده های انقلابی مستقیماً سازمان مییابند. هنگامی که مبارزه درون ضد انقلاب در جامعه با مبارزه بین المللی ضد انقلاب جهانی درهم می آمیزد و رویونیسم بین المللی (سویا ل

امپریالیسم شوروی و متحدین آن) و شعب داخلی آن (حزب توده و متحدین آن) (جانبیک ضد انقلاب و امپریالیسم آمریکا و متحدین آن) جانبیک ضد انقلاب دیگر را میگیرند، تنها اتحاد عملی انقلابی است که با مرز بندی روشن با رویونیسم و تئوریا مروزی و بین المللی آن و با مرز بندی روشن نسبت به جناحهای مختلف ضد انقلاب در صدد ایجاد دودهایت صف مستقل توده ها باشد. تنها چنین اتحاد عملی است که میتواند نسبتاً سب نیروهای ضد انقلاب را بفتح توده ها بر هم ریزد و از تفا دمیان آنها چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین المللی حداکثر بهره بر داری انقلابی را بنماید. باید گفت چنین اتحاد عملی به هیچ وجه نباید به استقلال ایدئولوژیک - سیاسی تشکیلاتی سازمانها لطمه ای وارد نماید. و مبارزه ایدئولوژیک و تئوریک جهت وحدت جنبش کمونیستی را در این حال باید جدی مصمانه و با برنامه به پیش برد.

اتحاد عملی که این چنین میان کلیه جریانات اصلی جنبش کمونیستی بوجود آید و از طریق این جریانات تمام نیروهای کمونیستی را در صف خود گرد آورد تا شیری بزرگ بر جهت گیری انقلابیون دمکرات خواهد گذاشت. دمکراتهایی که خود خواهان اتحاد عمل هستند اما میکوشند تا این اتحاد عمل را اولاً با بیشترین امتیاز جهت دیدگاه طبقاتی عبود بوجود بیاورند و ثانیاً در انتخاب متحدین خویش در تردید بوده و میان قطب کمونیستها و رویونیستها در نوسانند.

ما به نوبه خود برای چنین اتحاد عملی آماده ایم و از تمام رفقای خود در جنبش کمونیستی با ردیگر دعوت میکنیم که با تشخیص موقعیت حاس کنونی بر اساس نکات ذکر شده در سطور فوق میهای ایجاد چنین اتحاد عملی بشوند.

این تدبیر مشخص اتحاد عمل نیروهای جنبش کمونیستی در تدارک مبارزه متحدانه بر علیه یورش محتمل ضد انقلاب مغلوب و امپریالیستهای پشتیبان آن است. با بعبارت دیگر تدارک شرایط توده ها در شرایطی که چشم انداز درگیری خصمانه و آشکار در میان صفوف ضد انقلاب جهت تسلط بر جامعه و سرکوب هر دم فزونی میگیرد.



جنبش کمونیستی در چنین اتحاد عملی مشخص میگردد. خطوط کلی این موازین عبارتند از:

- ۱- اعتقاد بدون خدشه به کلیه مبانی مارکسیسم - لنینیسم.
- ۲- مرز بندی روشن با اشکال مشخص رویونیسم (خروشچیسیم و تئوری سه جهان)
- ۳- مرز بندی قاطع با هیات حاکمه (تمامی جناحهای آن) به

این تدبیر مشخص اتحاد عمل نیروهای جنبش کمونیستی در تدارک مبارزه متحدانه بر علیه یورش محتمل ضد انقلاب مغلوب و امپریالیستهای پشتیبان آن است. با بعبارت دیگر تدارک شرایط مبارزه مستقل توده ها در شرایطی که چشم انداز درگیری خصمانه و آشکار در میان صفوف ضد انقلاب جهت تسلط بر جامعه و سرکوب هر دم فزونی میگیرد.

تمرکز روز افزون خیم طبقاتی پرولیتاریا یعنی بورژوازی در صف ضد انقلاب مغلوب و پشتیبانی بین المللی امپریالیستهای آن میبایست توجه و هشاری کمونیستها را در مبارزه بر علیه مجموعه ضد انقلاب بخود جلب نماید. رابطه وحدت آمیز این دو ضد انقلاب از یک لحاظ روبه ضعف است (از لحاظ حضور بورژوازی در ضد انقلاب حاکم) و لذا چشم انداز تلاش

بقیه از صفحه ۱

درباره برخورد سازمان چریکها . . .

های مردم را فریب دهد و حتی سازمانهای انقلابی را "سیا ساخته" بنا مد، میتوان گفت برخورد حزب توده درست مثل برخورد "پیکار" یا "راه کارگر" و یا "اقلیت" و دیگران با خود این حزب است؟ درحالیکه لااقل تا آنجا که ما دنبال کرده ایم تا آنجا که ما سراغ داریم، همه برخوردها کوشش کرده اند از موضع تحلیل سیاسی و ایدئولوژیک نشان دهند که حزب توده سازگار، رفرمیست، خائن، دشمن طبقه کارگر و نیروی ضدانقلابی است. آیا میتوان گفت از لحاظ کلی برخوردهایی که نیروهای کمونیست و انقلابی با حزب توده نموده اند درست از جنس برخوردهای خود این خائنین (حزب توده) و وابستگان به سوسیال امپریالیسم شوروی است؟

س. ج. اکثریت میگوید آری! هر دویکی است!

"چه حزب توده"، چه جریانهای مثل "راه کارگر"، "پیکار" و "اقلیت" و غیره که این شیوه برخورد را دنبال میکنند . . ."

کار ۲۱۰

ما این یکسان دیدن دوشیوه، و حتی دو محتوی را، که "س. ج. بد" ان مبتلاست، نشانه، خاصی در تغییر و تحولات نظری اکثریت پیرامون حزب توده میدانیم. برای اینکه بهتر به مسئله نزدیک شویم، نگاههایی کوتاه به مواضع "س. ج." تاکنون در قبال حزب توده می افکنیم. و این تغییر و ریشه اش را نشان میدهم.

"کار" درباره "حزب توده" چه می گوید؟

(کار - ۲۲) در مقاله تحت عنوان "راه رشد غیرسرمایه داری" و "حزب توده" پس از توضیحاتی پیرامون درک حزب توده از تحول انقلابی بی در کشورهای تحت سلطه، و نشان دادن ماهیت تئوری راه رشد غیرسرمایه داری میگوید:

حزب توده اساس تئوری خود را از ارسال آئین های دیکتر کسب قدرت از طریق اتحاد های ارتجاعی، التماس همکاری با سرکپران و غیره قرار می دهد. اینست آنچه دیگر به تنهایی نمی توان به آن رویزیم یا چیزی مشابه آن گفت. این رویزیم منسجم یعنی نوعی تفکر است که علناً و مستقیماً در خدمت تاریخی بورژوازی ضد انقلاب قرار می گیرد.

"اینک حزب توده میگوید همان نقش را در میهن ما بازی کند" (که "حزب توده" عراق، مصر، . . . بازی کرده اند، رزمندگان) و تحت عنوان "راه رشد غیرسرمایه داری" به هر قیمتی شد از تشکیل صف مستقل پرولتاریا که ضامن پیروزی خلقهای ما بر امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به آن است، جلوگیری کند. این است آنچه را ما به نام "توده" علیه توده، به نام "مردم" علیه مردم، و به نام "طبقه کارگر" علیه طبقه کارگر نامیده ایم. کار ۴۲، ص ۲

(س. ج.) در توضیح دیگری پیرامون تئوری ضدانقلابی راه رشد غیرسرمایه داری درباره حزب توده میگوید:

"حزب توده در انتخاب و تشخیص نیروهای انقلاب سمبست گیری سوسیالیستی و پاک نداشتن از سوسیالیسم را اساس قرار نمیدهد." کار ۵۶، ص ۱۰

با یادگفت از اینهم بدتر،

"در چپا رچوب این تفکر (تفکر حزب توده) خرده بورژوازی -

رتجاعی و محافظه کار در دست به همان اندازه انقلابی است که خرده بورژوازی انقلابی، انقلابی است." کار ۵۶، ص ۱۰ تاکید از ماست.

حزب توده تلاش میکند، با خرده بورژوازی ارتجاعی، متحد شود و به قیمت سرکوب انقلاب و پراکنده نمودن صفوف پرولتاریا، به قیمت خیانت آشکار در لباس مارکسیسم - لنینیسم به جنبش انقلابی، و به قیمت خود را به قدرت برساند. آنها با ارائه نظریاتی که اساس آن نظرات نزدیک به شوروی = نزدیکی به سوسیالیسم، و راه رشد غیرسرمایه داری "میباشد، سعی میکنند جملاتی خود را که ادا می کنند، عملیات اولیا نفسکی ها، پوپوف ها، تندریف ها و پوتنوماروف ها است بنام م. ل. خلاق یا دقیقتری جان، مرده و ضدانقلابی بخورد جنبش بدهند. کار ۵۶، مینویسد:

"حزب توده با تحریف آنچه که اولیا نفسکی تحریف کرده است، جملاتی بنام مارکسیسم - لنینیسم خلاق را تبلیغ میکند."

تصویری که کار ۴۲، ۵۶، و سایر کارها از حزب توده میدهند، حزبی با استراتژی و تاکتیک ضدانقلابی است. حزبی است که سیاست آنرا نه منافع انقلاب و خلق ایران بلکه منافع و مصالح "انترناسیونالیستی" و یا دقیقتر منافع سوسیال امپریالیسم تعیین میکند. و این منافع انطباق دارد با خواست های حزب توده، "کار" سیاست اصلی حزب توده را در یک عبارت فشرده چنین بیان میکند:

"تمام اینها حزب توده را به ارگانی برای زدوبند از بالا و حل بوروکراتیک مسئله قدرت سیاسی بدل کرده است." کار ۵۶ - ص ۱۱

"ارگانی برای زدوبند از بالا" یعنی ارگانی که نه فقط منافع انقلاب مدنظر آن نیست، بلکه فقط و فقط به فکر قدرت آنهم قدرتی است که به شیوه بوروکراتیک یعنی بدون اینکه تحولی انقلابی صورت پذیرد بدست می آید.

(کار ۶۵) در مقاله ای پیرامون سیاست ارضی حزب توده - پرد ه از خیانت پیشگی این "ارگان بندوبست از بالا" ترمیدارد و مینویسد: "حزب توده با تبلیغ اینکه همه نبردها، حق طلبی های دهقانان با اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی کنونی به ثمرخواهد رسید، بدون آنکه حتی اشاره ای به مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه و به طریق اولی روستاها و ضرورت تغییر آن داشته باشد، در واقع رفرمیسم در حل مسئله ارضی را تبلیغ میکند. "حزب توده" در عرصه مبارزه طبقاتی روستا نیز نظیر تمام عرصه های دیگر این مبارزه پرچمدار رفرمیسم و بوروکراتیسم است. کار ۶۵، ص ۱۵

این سیاست نه فقط رفرمیستی و بوروکراتیستی، بلکه مشخصاً بر علیه دهقانان انقلابی بوده است. (کار - ۲۹) مینویسد:

"حزب توده" که در حرف همیشه سنگ "انقلاب" را به سینیه میزند و قتی پای عمل انقلابی پیش می آید، مطابق همیشه چنان ضد انقلاب را میگیرد، و در پوشش انقلاب میخواهد کاری کند که نگذارا کنون که وزارت . . .

سرمایه داران و زمینداران "توده ای" با پدید آمدن هر چه قدر علیه دهقانان و زمینکشان متحد شوند و هر چه قدر در روزنامه "مردم" عوامفریبی، تبلیغات ضدانقلابی و جار و جنجال به راه بیندازند . . . چه بخواهند و چه نخواهند زمینهای گنبد از چنگشان بدرخواهد آمد. کار ۳۹، ص ۳ تاکید از ماست.

در همین شماره کار علامیه "کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن" درباره تبلیغات عوامفریبانه حزب توده آمده است که میگوید:

"حزب توده به عنوان بلندگوی ارتجاع میخواهد از همان

مرگ بر امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی!

سر فرودا و زندگیا ره گذار مسالمت میزفرمیتی به
سویا لیسیم، نه فقط حداکثر کودنی کوردلانه است بلکه
فریب صریح کارگران، آرایش بردگی مزدوری سرمایه
داری و اختفاء حقیقت است.

حزب توده اساس تئوری خود را گذار مسالمت میزیا دقت ترکیب
قدرت از طریق اتحاد های ارتجاعی، التماس همکاری با سرکوبگر
ان و غیره قرار میدهد. اینست آنچه دیگر به تنهایی نمیتوان به
رویزیونیسم یا چیزی مشابه آن گفت. این رویونیسم منسجم یعنی
تفکرات که علناً و مستقیماً در خدمت تاریخی بورژوازی و ضد انقلاب
قرار میگیرد.

اما حزب توده حتی اینهم نیست، آنها تنزل نکرد مانده.
آنها تاحد زفر نیستند، حداکثر صعود می کنند. بالا تو
نقطه ای که حزب توده تاکنون در عمل ایستاده است زفر نیست
بوده نه عمومی ترین نقطه حزب توده در عمل اساساً ضد انقلابی
حرکت کرده و در عمل (یعنی معیار حقیقت) بقول کار ۹ تطابق
همیشه جانب ضد انقلاب را می گیرد.

در مورد "ب" (کار) از سرمایه داران و زمینداران توده ای سخن
میگوید (کار - ۳۹). حزب توده منافع بورژوا بوروکرات ها، و خورده
بورژوا بوروکرات های مرفه را به خوبی منعکس میکند. آنها در
عالی ترین غدیت خود با بورژوازی حداکثر منافع چنین کسانی را
منعکس میکنند. تضاد آنها با بورژوا - امپریالیست ها ناشی از نفسی
شرایط سرمایه داری نیست، ناشی از تغییر آن به نحو مطلوب و ایجاد
نوعی سرمایه داری دولتی است. ... سرانجام در مورد "ج" یعنی
پراتیک و مواضع سیاسی حزب توده کافیت به حرکات آن از سال ۱۹۲۸
کنون بنگرید. یک روز در درون حکومت شاه دنبال جناح دورانندیش
و بهتر جهت اتحاد با آن میگردد. روز دیگر شمار "جبهه واحد ضد دیکتاتور
ری" میدهد. ... سرانجام جبهه متحد خلق را از حزب توده، حزب جمهوری
اسلامی و سایر احزاب مرتجع، پیشنها می کند. حزب توده جنبش خلق
کرد را، سازمان های سیاسی آن را پیوسته کومه له را وابسته به (سینه
موساد، بیعت، ساواک) می نامد. در ترکمن صحرا بر علیه خلق ترکمن
(جنگ افروزی) میکند (کار ۳۹) از دهقانان و کارگران انقلابی میگو
اهدست از مبارزه بکشند و به فرمهای ساده ا قناع کنند. لنین در مورد
ر در فرمست ها بخوبی میگوید:

"اختلاف ما و فرمست ها... در مخالفت ما با فرم و موافقت
آنها با فرم نیست نه چیزی شبیه آن. آنها خودشان را
به فرم محدود میکنند و بدین خاطر بنا بر اصطلاح مناسب
یک مقاله نویسی انقلابی "شوا یزونی متا لاریتزا یستونگ"
(شماره ۴۰) تا حدتنها "پرستاران سرمایه داری" نزول
میکند. پیشنها دات اصولی درباره مسئله جنگ، تاکتیک
از ماست.

اما حزب توده حتی اینهم نیست، آنها تنزل نگردانده اند. آنها تا
حد فرمست ها، حداکثر صعود میکنند، بالاترین نقطه ای که حزب
توده تاکنون در عمل ایستاده است فرمست بوده نه عمومی ترین
نقطه. حزب توده در عمل اساساً ضد انقلابی حرکت کرده و در عمل (یعنی
معیار حقیقت) بقول کار ۳۹ "مطابق همیشه جانب ضد انقلاب را
میگیرد".

اینها بود مشخصات حزب توده از لحاظ ایدئولوژی و تئوری، پایه
اجتماعی، پراتیک و سیاست و مواضع عملی.

آیا حزب توده در جنبش کمونیستی است؟

بنا بر این اوصاف آیا میتوان گفت حزب توده در جنبش کمونیستی
است؟ این سؤال شاید برای خواننده ما عجیب باشد. اما حقیقت
آنست که پس از همه این حرفها که ما مستقیماً از "س. ج." اکثریت نقل

توده ها را برای سرکوب خلق مبارز ترکمن آماده سازد و
محیط را برای جنگ فراهم نماید. کار ۳۹ ص ۳۹ تاکید می کند.
اینست ماهیت حزب توده در مسئله ارغی - دهقانان. همکاری با
دولت - بلندی گوی ارتجاع - در عمل بجانب ضد انقلاب و
(کار ۵۰) در مورد حزب توده مینویسد:

"حزب توده نه به اصول "مارکسیسم - لنینیسم" اعتقاد
دارد نه خط مشی و سیاست انقلابی دارد و نه سابقه مبارزات
تی در خفا تی دارد و نه یک جو صداقت انقلابی."
حزب توده ... با عنا صروجریای سرکوبگر در تمام زمینه
ها، به ویژه تظاهرات و میتینگ ها، در جنگ کردستان، و
وقایع اخیر گنبد همکاری عملی و نزدیک داشته است
حزب توده در عرصه جهانی تبعیت از احزاب کمونیست دیگر
(بخوان از احزاب رویونیست و ضد انقلابی) را میپذیرد
و میکوشد این تبعیت را به عنوان پایبندی به انترنا -
سیونالیم پرولتری (بخوان منافع سویال امپریالیسم)
به کمونیست ها قالب کند. "کار ۵۰ ص ۱۰، تاکیدات و
جملات داخل پرانتز را ماست.

چنین است تصویر حزب توده از نظر "کار" اگر بخوانیم واقعا آنچه
را که (س. ج.) میگوید جمع بندی کنیم چه خواهیم داشت:
۱ - حزب توده نه تنها اصول م. ل را قبول ندارد بلکه دشمن
آنهاست. تئوری حزب توده همان اولیا نو فکسیسم در منحنی تریس
شکل خود یعنی نوعی از ایدئولوژی بورژوازی است.
۲ - حزب توده در اتحاد با طبقات ارتجاعی و ضد انقلابی عمل
میکند و در عمل "ضد انقلاب"، ضد خلق ترکمن، کرد و طبقه کارگر ایران
است.

۳ - حزب توده دشمن سر سخت کمونیست ها، و متحد جهانی رویز
یونیست ها بشمار میرود. حزب توده تابع منافع سویال امپریالیسم
است.

۴ - حزب توده از موضع حفظ حکومت، سرکوب انقلاب و میل
و مروج فرمسم و بوروکراتیسم است.

چند کلمه درباره معیارهای اصلی

حزب توده، حزبی بورژوازی است. حزبی است که از لحاظ تاریخی
اندیشه های منحنی و کاملاً شکل گرفته بورژوازی را نمایندگی میکند.
این حزب همه جا، بنا به مصالح طبقاتی خود، بنا به موقعیتی که خدا -
کثر میتواند از لحاظ تاریخی داشته باشد، مدافع تئوری راه رشد غیر
سرمایه داری است. هرگاه ماسه معیار اصلی زیر را مینای تحلیل یک
سازمان سیاسی قرار دهیم، خواهیم دید که چنین حزبی در موضع ضد
انقلابی در قبال جنبش مایه ار دارد.

الف: ایدئولوژی

ب: پایه اجتماعی و سازمانی

ج: پراتیک و سیاست و مواضع عملی

در مورد "الف" ما حتی به تاریخ حزب توده یعنی چگونگی پیدایش
آن رجوع نمیکنیم. کافیت حتی به نقل قولهایی که از کار آوردیم
رجوع کنید. خواهیم دید که از لحاظ ایدئولوژیک درجا مع بورژوازی
حزب توده میل - سازش طبقاتی است. اما سازش طبقاتی، یعنی عدم
مبارزه طبقاتی، یعنی کوشش برای حفظ وضع موجود تضادها و از آنجا که
بقول انگلس پیوسته شرایط طبقاتی معین، با تسلط تاریخی یک طبقه
و درجا مع ما بورژوازی همراه است کوشش برای سازش، یعنی کوشش
برای حفظ وضع مسلط سرمایه، یعنی تلاش برای حفظ مناسبات سرمایه
داری به هر شکل ممکن در لوا (م. ل) قلب شده.

تفکر حزب توده حتی آن چیزی نیست که روزی لنین در دولت
و انقلاب نوشت:

"هرگونه ابراز نظر درباره اینکه سرمایه داران بوجه
مسالمت میزد برابر اراده اکثریت استعمار زده گان

از این زاویه نیز این جریان را تحلیل و بررسی کرد "کار

۷۱ - ص ۱۸

جرا فظ "انحراف بینشی" عمیق! آیا این نشانه "عدم صداقت" خود (س.ج) در برخورد به نیروهای انقلابی نیست. کسی که آگاهانه و به سادگی انقلابی ترین (یا لاقلاً سرخست ترین) دشمنان امپریالیسم را مزدور امپریالیسم میخواند و انقلابی نیست و فقط انحراف عمیق بینشی دارد؟ کسیکه در سرکوب خلق ترکمن و کرد بقبول "کار" "عملاً" شرکت دارد و انقلابی نیست؟ کسیکه بنا بر ما رکسیسم - لنینیسم بر علیه ما رکسیسم - لنینیسم، بنا نموده، بر علیه توده، بنا نموده، "مردم" بر علیه "مردم" و "بر" له "بورژوازی" و هیأت حاکمه حرکت میکند، ضد انقلابی نیست؟ و تازه تنها "انحرافات عمیق بینشی" دارد؟ و چقدر میتوان از اکثریت درس آموخت، وقتی برخورد های آن به حزب توده را بررسی میکنیم، دفاع از ایدئولوژی پرولتاریا و امر انقلاب، بدون مبارزه قاطعانه با همه اشکال رویزیونیسم ممکن نیست. مماشات با حزب توده، و بین دوستدلی نشستن در مورد حزب توده ما را با دشمن

لنین بین دو صدلی شیوه همیشگی کاوشتکی است. او چنین وانمود میسازد که در هیچ جا با اپورتونیستها در تئوری موافق نیست. ولی در واقع در تمام نکات آنها - سی (یعنی در تمامی آنچه که به انقلاب مربوط میشود) عملاً با آنان موافق است. کاوشتکی مرتد. اگر حرف لنین، در مورد اپورتونیستها گفته شده، موضع اکثریت در برابر حزب توده، یعنی حزبی است که به اقرار خود آن "مطابق همیشه جانب ضد انقلاب را میگیرد" تقلیل ریشه ضدیت حزب توده با کمونیستها تا حد "انحراف بینشی" جدا هیچ چیز را عیان نمیکند بجز آنکه "عملاً با آنان موافق است".

ریشه اصلی برخورد اکثریت به حزب توده

برای خواننده ما این سؤال مطرح میشود که بالاخره چرا باید (س.ج) اکثریت اینطور به حزب توده برخورد کند؟ چرا تمعلاً و تدریجاً بر ماهیت حقیقی آن سربوش میگذارد؟ چرا پس از دفاع جانانه از این حزب "ضد امپریالیست و دیمکرات" "بیادسار پر نیروهای انقلابی" افتاده است؟ و خلاصه سیر تحولات "س.ج" کداسواست؟ در طی چند ماه اخیر، به ویژه پس از آغاز انتخابات مجلس شورا ما یک سلسله مواضع راست مداوم در سازمان چریکها فدا بی خلق (و آنچه اکثریت نامیده شد) مشاهده میکنیم. پس از این امر تا شیدا اصلاحات ارضی رضا صفهانی به عنوان راه حلی برای جنبش دهقانی، تزلزلات کموبیش در رابطه با مسائل مبارزه طبقاتی و بالاخره ظاهر شدن مقاله مشهور کارگران در آن با وجود جنبه های متناقض، پس از سناکتیک درقبال خورده بورژوازی، در واقع "کار" تکلیف خود را با نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در سطح جهان و به تبعیت از آن در ایران تعیین میکند. طبق چنین الگویی از آنجاکه خرده بورژوازی حاکم گرایشی دارد در ضدیت نسبی با امپریالیسم، نیرویی (بهر حال) انقلابی محسوب میشود. و همینطور حزب توده که بشدت با امپریالیسم آمریکا تفا در دنیای روسی فوق العاده انقلابی محسوب میشود. این همان دیدی است که سرانجام خود را در کار ۵۹ به نحوباری نشان میدهد و از کار ۶۰ به بعد خط مشی جدید کار ریشویه ای شوربزه شده عرضه نمیشود. با به اصلی این نظریه را در واقع "نه مبارزه طبقاتی مشخص" و نه تفادهای مشخص طبقاتی در جامعه ایران، بلکه "تفا دحاکم بر جهان" تشکیل میدهد و کل جهان را ایران بطور کلی یک پدیده و واحد در نظر گرفته میشوند. کافینست کسی شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی" میسر کردگی امپریالیسم آمری

ما به همه این مواضع برخورد کرده ایم و تقریباً در مورد هر کدام مدارگان مرکزی سازمان (رزمندگان) برخوردهایی داشته ایم و پیدایش تدریجی این تفکر را نشان داده ایم.

قول کردیم آنها اعتقاد دارند که حزب توده جزئی از جنبش کمونیستی ایران است، منتها جناح راست جنبش کمونیستی (!) (س.ج) در کار ۵۰ میگوید:

"ما حزب توده را بزرگترین خط انحراف از اصول و خط مشی انقلابی در جنبش کمونیستی ایران بشمار می آوریم". این عبارت کوتاه حزب توده و جریانات توده ای را خطرناک ترین آفت جنبش کمونیستی میداند. توجه کنید که صحبت در اینجا فقط بر سر رویزیونیسم نیست. صحبت بر سر اپورتونیسم راست نیست. صحبت بر سر حزبی است که به اعتراف خود "کار" نه تنها ایدئولوژی آن مبارکسیسم - لنینیسم نبوده و اولیا تفکیم است، بلکه در عمل، ضد انقلابی است. یعنی بر علیه کارگران و زحمتکشان ایران، متحد بورژوازی

برای حزب توده اولیا تفکیم یک "انحراف" نیست. باید - بولوی است برای "حزب توده" خیانت به جنبش انقلابی یک تاکتیک موقت (!) نیست. استراتژی است. آنها همیشه از موضع ضد انقلابی خود را در جنبش انقلابی جا داده اند. آنها در دوران "حکومت جمهوری اسلامی" شیوه ای جز سرکوب و همکاری هر چه نامتر با ضد انقلاب حاکم نداشته اند.

و هیأت حاکمه بطور کلی است. آیا میتوان گفت حزبی که تاکتیک، استراتژی، تئوری، روح و همه چیز آن در ضدیت با انقلاب بکار گرفته میشود، حزبی که متحد رویزیونیسم بین المللی و حتی در تبعیت مزدور منشا نه نسبت به سوسیال امپریالیسم میباشد، چنین حزبی جز بی از جنبش کمونیستی ما است؟ (س.ج) در کار ۵۰ میگوید: آری! "س.ج" در کار ۵۰ بفکر اصلاح این چنین حزبی است.

این گونه برخورد به حزب توده از طرف سازمانی که خود را مارکسیست - لنینیست نیز میداند جزیه معنی در جنبش کمونیستی دانستن ضد کمونیست هاست؟ (س.ج) میدانند که حزب توده کمونیستها را آلت دست نشانده آمریکا، اسرائیل و... میخواند. میدانند که حزب توده کمونیستها را "تربچه های پوکی" میدانند که علی رغم ظاهر سرخ خود باطنی راست دارند، یعنی همان آنها می که هیأت حاکمه به کمونیستها میزند: کمونیست آمریکایی! (س.ج) همه اینها را از مدتها پیش میداند، و کور دلان و عوام فریبانه حزب توده را خطرناکیت تلقی میکند، و خواهان هدایت آنها بر راه اصولی است (احیاناً منظور "س.ج" همان راه خوش "ج.است") "س.ج" میدانند که حزب توده "یک جوصداقت" ندارد. و علی رغم همه اینها حزب توده را که دشمن طبقاتی جنبش کمونیستی محسوب میگردد، جزئی از جنبش کمونیستی محسوب میکنند.

برای حزب توده اولیا تفکیم یک "انحراف" نیست، ایدئولوژی است. برای "حزب توده" خیانت به جنبش انقلابی یک تاکتیک موقت (!) نیست، استراتژی است. آنها همیشه از موضع ضد انقلابی خود را در جنبش انقلابی جا داده اند. آنها در دوران "حکومت جمهوری اسلامی" شیوه ای جز سرکوب و همکاری هر چه نامتر با ضد انقلاب حاکم نداشته اند.

آیا قضیه به حد کافی روشن نیست؟ بنا بر این چرا "س.ج" در کار شماره ۷۱ مینویسد:

"اینکه "حزب توده" به آسانی و آگاهانه نیروهای بی راکه خود میداند از سرخست ترین دشمنان امپریالیسم بوده و هستند آمریکایی و "سیاساخته" میخواند، نشانه عمیق انحرافات بینشی (چه انتقاد جاناته ای! انحرافات بینشی عمیق!) این جریان است که باید در فرصت مناسب (کدام فرصت!)

آنها در کنار مرتدین و خائنین سه جانی که نه فقط به خدمت هیأت حاکمه بلکه به خدمت امپریالیسم آمریکا درآمده اند.

جنبش انقلابی توده‌های کرد را جنگ برادرگشی (آنها هم علیه اشغالگران و سرکوبگران) خوانند، سازمانهای انقلابی را (از قبیل کومه‌له) با دارودسته‌های بعثتی از قبیل سپاه زرگاری یکسان نامیدند. گهگاه خط ۳ را تاحدسه‌جهان تقلیل دادند، و آنان را یکی دانستند (کار - ۵۶) اعدام جاشا را اعدام مسلمانان معرفی کردند، در مقابل انقلابیون در کردستان با دمکرات‌ها همکاری کردند آیا اینها همان چیزهایی نیستند که "س.ج." خودبه "حزب توده" منسوب میکند؟!

وقتی برخورد های (س.ج.) به حزب توده را بررسی می‌کنیم، دفاع از ایدئولوژی پرولتاریا و امر انقلاب بدون مبارزه قاطعانه بر علیه رفیسم، اپورتونیزم و بورژوازیسم، بدون مبارزه قاطعانه با همه اشکال روزنیوتیسم، ممکن نیست.

آیا از لحاظ سیاست کلی (س.ج.) در حال حاضر نمیتوان گفت رهنمود دادن به مجلس که "آینده نگر" باشد، رهنمود دادن به راجایی جهت تعیین وزراء، مطلوب، رهنمود دادن به هواداران و اعضای سازمان که با امثال پاسداران همکاری کنند و در صدد ایجاد صف مستقل نباشند، همه اینها چیزی بجز همان سیاست عملی حزب توده است.

ریشه اصلی نزدیکی (س.ج.) به حزب توده، و دفاع از آن و مسامحه ستالی کردن خصوصاً آشکار خود با کمونیست‌ها نمیتواند چیزی جز نزدیکی واقعی به حزب توده از لحاظ سیاست بین المللی و داخلی باشد. ما نمیگوئیم آنها یکی هستند اما میگوئیم آنها با این روند که در آن قرار دارند، نمیتوانند یکی بشوند و هم اکنون از بسیاری لحاظ یکی شده‌اند. اینست علت آنکه زوراء همه آنها مات، لجن پراکنی‌ها و افتراهای حزب توده، (س.ج.) اکثریت، فقط عمق بینشی انحرافی و نه عمق سیاسی ضد انقلابی - ضد پرولتری را میبیند. اینجاست همه مسئله.

عوا مفریبی، عبارتست از تبه کاری، یعنی "دانستن حقیقت و نگفتن آن به مردم، یعنی آگاهانه توده‌ها را فریفتن، اگر "س.ج." واقعاً تا حدی به حرفهایی که خود روزگاری زده است پای بند است، نمیتواند انتقاد خود را به حزب توده، تنها و تنها بر روی شیوه عمل حزب توده متمرکز کند و حتی آنرا به یاد سخت ترین ناسازها بگیرد؛ در این حالت ذهن خواننده را از مسئله و محرکه و ماهیت اصلی موضوع مورد بحث دور کرده است. اما اگر (س.ج.) بخواهد از موضع مارکسیستی با حزب توده برخورد کند، آنگاه خود را چه کند. (س.ج.) حزب توده را اپورتو نیست راست می‌نامد تا خود را اصولی بنما یاند. حال آنکه حزب توده را اساساً در جنبش کمونیستی نمیتوان بررسی کرد، چنین است شیوه برخورد اپورتونیستی و رویزیونیستی در مورد (س.ج.) به حزب توده. و اینست دنباله شکل گیری کامل رویزیونیسم در (س.ج.) اکثریت، یکبار دیگر سخن لنین را که سرلوحه نشریه ما است تکرار میکنیم: کمونیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونیست‌ها هرگز به ما حیوان قدرت تکیه نمیکنند. کمونیست‌ها فقط به طبقه کارگر، زحمتکش و روشنفکران انقلابی متکی هستند. * * *

یکا "را به دود و رموض انقلاب جهانی (!) قرار بگیرد. این نظریه در عمل بصورت عقب نشینی در مبارزه طبقاتی، تسلیم طلبی، سازش ظاهر گردید. آنها جنگ "عادلانه" خلق کرد را با قوای نظامی جمهوری اسلامی "جنگ برادرگشی" نامیدند. و اعلام کردند که این جنگ "فقط بسود امپریالیسم" است. و فرا موش گردید این جنگ از مصالح هیئت حاکمه ریشه گرفته است. بلافاصله آنها مات و تحریفات شروع شد: (س.ج.) اعلام کرد که کومه‌له با سپاه زرگاری مذاکره کرده است (و حزب توده نیز آنرا نقل نمود). و کار به جایی رسید که (س.ج.) شاخه کردستان اعلام کرد: کسانی که کومه‌له آنها را اعدام میکنند در حقیقت بخاطر عقاید مذهبی (و نه به خاطر طریقت با خلق کرد) نه به خاطر جاش بودند (اعدام میشوند. رجوع کنید به رزمندگان شماره ۲۵).

اعلام اینکه حکومت "غیر وابسته" است و تحلیل آن بر مبنای وابستگی نقطه اوج حقیقی تئوری (س.ج.) است. زیر بنا به این تئوری (که بر اساس وابستگی و عدم وابستگی یک حکومت را توضیح میدهد) طبقات حاکم از لحاظ موقعیت آنها در نظم کنونی و مبارزه طبقاتی جاری کاملاً مخدوش میشود. این تئوری چیزی از راه رشد غیر سرمایه داری کم ندارد، زیرا جوامع را نه بر اساس شیوه تولید، و روابط طبقاتی موجود بلکه همان تئوری کدایی "امپریالیسم جهانی" سرگردگی امپریالیسم آمریکا توضیح میدهد. بدین ترتیب راه برای پذیرش "نوعی" راه رشد غیر سرمایه داری فراهم میگردد. و معلوم میشود که همه حملات به راه رشد غیر سرمایه داری، همه انتقادات به حزب توده و همه داستان‌های تئوری‌های تئوریک درباره اولیا نفکشی و دیگران حملاتی بی مضمون و تنها در عالم کلمات و نه تحلیل مشخص میباشد.

با آنچه گفتیم و گرایش عمومی (س.ج.) اکثریت پیرامون شوروی سوسیالیستی و بهتر، رسالیستی، و آنکه جهانی به این بلوک به عنوان یک متحد، متحدی که خود متحدینش در درون چهار چوب مرزهای خویش به سرکوب کارگران مشغولند، و به عنوان دولست دارای موقعیت طبقاتی حاکم میباشد، یعنی آنچنان موقعیتی که به آنان نقش طبقاتی بر علیه کارگران کشورهای خودی داده است، و در سطح جهانی نیز ضد انقلابی عمل میکند، دیگر جای کدام تما یز اساسی میان "س.ج." و حزب توده باقی میماند؟ "س.ج." نیز، مثل حزب توده سیاست خود را در مقابل مبارزه طبقاتی در بسیاری موارد بر اساس اتحاد با جناحی از هیئت حاکمه میریزد و عملاً استقلال پرولتاریا را که تا مین نمیکند هیچ، در راه تا مین حقیقی آن موانعی بزرگ بوجود آورده است. (س.ج.) تن به انواع سازشهای غیر اصولی با حکومت داده است و گهگاه سیاستش تا حد متابعت از آن تقلیل یافته است (س.ج.) نیز مخفیانه به انواع مذاکرات از نوع بهشتی ها و بیبی صدق ها تن در میدهد. و اینها عملاً مصالح انقلاب را فدای سازش با هیئت حاکمه و توسعه عدم وابستگی مینماید.

"عدم ایمان به توده ها ترس از خلافت آنان، ترس از استقلال آنان، هراس از انرژی انقلابی آنان به جای پشتیبانی کامل و نامحدود آن، اینجاست بیشترین گناهی که رهبران سوسیال رولوسیونرو منشویک مرتکب شده‌اند، اینجاست که ما عمیق ترین ریشه های نا مصمم بودن و ترس از آنان را، تلاش های بی پایان و بکلی بی اثر آنان را در انداختن شراب نودر شیشه کهن دستگاه دولتی بوروکراتیک کهنه میابیم. لنین - یکی از ماسایل اساسی انقلاب.

و درست همین جاست که ما آن نزدیکی تاریخی را که "س.ج." و حزب توده میثاق شده باشند و دارند با بدست جو کنیم.

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر!

بورژوازی یکسال ونیم

سکوت کرده ام به خاطر آنست که مردم سنگ را خالی نکنند!

بنی صدر در مبارزه با خرده بورژوازی حاکم به مرکز قدرت و اتکال آن یا دقیقتر نیرویی که تا کنون از آن استفاده برده، یورش میبرد: «مردم! در همه جا آنها را تعقیب میکنید تا خود را به مثابه» توهمی نو بر آنها تحمیل کند، تا اذهان رمیمده، آنان را از حکومت به سوی خود بازگردانند. به پادگانها میروند، به مراکز دولتی مهم میزنند، و با بهای آیت الله ها، منابر مساجد را آشنال میکنند برای آنها از دردهای یک رئیس جمهور تنها که همه میخواهند او را از بین ببرند، سخن بگویند. بنی صدر میگوید:

"اینکه مردم از رئیس جمهوری توقع دارند، تا حدودی توقع بجایی است برای اینکه قانون اساسی در واقع رئیس جمهور را رئیس قوه مجریه و هماهنگ کننده سه قوه و تصویب کننده، هیئت وزیران دانسته است. در نتیجه فرض اینست که دولت دولت است و تمام ابزار کار را در اختیار دارد. و اگر بیک وقت علاوه بر آنکه این ابزار را نداشته بلکه مقابل آنهم بود... در این صورت مردم باید حقیقت را بداند و دیگر از او نخواهند اینک به بگویند این چه جوردولتی است که رئیس جمهوریش را ما تعیین کرده ایم ولی دولت مخالف این رئیس جمهور است؟ و بیایند بگویند که این چه کشوری است که ما رئیس جمهور تعیین کردیم برای این که رئیس قوه مجریه باشد و جردولت شده است که حالا قوه مجریه و ابزار در اختیارش نیست... انقلاب اسلامی شما ره ۳۲۶ مردم!

بنی صدر به سوی آنها، به آراء زنده، خود دست دراز کرده است. اما آیا آنها به او پاسخ خواهند داد؟ مردمی که خود او، به عنوان رئیس قوه مجریه سرکوب آنان را سازمان میدهد، مردمی که خود او خانه به خانه مبارزیشان را دنبال میکنند تا به خاک و خون بکشد، چنین مردمی در شرایط حاد مبارزه، طبقاتی ما، بحران اقتصادی و عدم تعادل واقعی در میان نیروهای طبقاتی، هرگاه توهمان نسبت به این پندباز که ساده ترسین احساسات مردم را به بازی میگیرد، فروبریزد، بدون شک آن چیزی را که او اینک میخواهد بدوش توده های میلیونی ما مستحکم سازد، آن بوروکراسی، ارتش، آن نظم مقدس بنی صدر، سرما به داری ایران را فرو خواهد پاشید.

اکنون میتوان راجع به بنی صدر قضاوت کرد. او به شیوه ای بنیاد رنیتی کوش کرده است ارتش، بوروکراسی و سایر نهادها و خود را تحکیم کند. اما شرایط مطلوب برای او وجود ندارد. او به ۱۱ میلیون رأی اتکا، میکند و هر چه در حکومت بیشتر تحت فشار قرار میگیرد به مردم رجوع میکند... حزب او "بنی روزنامه ها و دسته های "هوراکش" او در برابر حزب الله نیرومند و "حزب های واقعی"

دست به افشاگری و پخش "نوار آیت ها" میزنند. او سعی میکند مجاهدین وفاداران را فریفته، منظره جویی لیبرال ما بهانه خود نماید در حالیکه از یاد نمیبرد مجاهدین را به عنوان التقاطی در "ارگان" خود مورد حمله شدید قرار دهد. لیکن تلاشهای این بورژوا، همگی درجهای صورت میگیرد که تعادل لازم برای ما نورهای وی را ندارد. بنی صدر در حالیکه از سیستم موجود مصممانه تر و آگاهانه تر از هر کسی دیگری در حکومت دفاع میکند، مورد حمایت بورژوازی حاکم قرار میگیرد. بورژوازی حاکم، علی رغم اینکه حتی در همین اواخر نیز بنی صدر لیبرالها را مورد حمله لفظی قرار میدهد، به حمایت از او بر میخیزد. و در این حافظ نظم مدافع قانون سرمایه، و تقدیر گورجا معمه بحران زده، ما نجات خویش را میبیند، بنایندگان بورژوازی لیبرال در مجلس همگی از بنی صدر دفاع کرده اند و میگویند.

اما از آن زمان که توده های انقلابی به شرایط موجود اعتراض میکنند، و با بحران اقتصادی سیاسی موجود کمربت کارگران و زحمتکشان را دوتا کرده است، و فقر و تنگدستی و بی خانمانی میلیونها زحمتکش که امید خود را در دنیا، نو، و نه همان دستگاه فرسوده و کهنه بوروکراسی سابق میبینند، و از آن زمان که جناح خرده بورژوازی حاکم به خطر بنی صدری میبرد و مشخصاً در سال جدید و پس از انقلاب فرهنگی، بنی صدر وضعیت سابق خود را بیش از پیش از دست داده است. بنا بر این بنی صدر با این جناح خرده بورژوازی بیش از پیش درگیر میشود. و سیاست بورژوازیی خود را از درون همه اوضاع منقوش کنونی به پیش میبرد. او مردم را او میدارد که بین او و همه یکی را انتخاب کنند؛ اما انتخاب بنی صدر همان انتخاب سرمایه داری برهبری یک بورژواست. در این شرایط، علی رغم همه کوششهای بنی صدر اوضاع به سود بورژوازی حاکم پیش نرفته است. بورژوازی حاکم عنا من خود را روز بروز بیشتر به صف اپوزیسیون فدا انقلاب مغلوب تحویل میدهد و عرصه

تنگ شده، خود را در آنجا وسعت میدهد. با این حال این بنی صدر است که یک تنه با دفاع از یک طبقه را در حاکمیت بدوش میکشد و با زهم عوام فریبانه میگوید:

"در این شطرنجی که مرا یک طرف آن قرار داده اند همه راهها را دارند میسندند تا من مات شوم"

"بدیهی است که رئیس جمهوری این وضع را تحمل نخواهد کرد، یعنی در برابر امام قطعاً مقابل نخواهد شد و نخواهد ایستاد و ترجیح خواهد داد استعفا کند و گنا برسد. مطبوعات انقلاب بر همه چیز مرجع است و او مطبوعات انقلاب را فدای مطبوعات شخصی نخواهد کرد."

بنی صدر میگوید و توطئه میچینند تا او را با امام مقابل کنند. اما او تن در نخواهد داد. با این وجود با راه غیر مستقیم به امام حمله کرده است. بارها آنچه را امام مقدس کرده، غیر اسلامی نامیده است. بنی صدر حالت تعلیقی خود را در میان دو جناح بورژوازی و خرده بورژوازی حاکم، مدت ها ست از دست داده است. او دیگر منتجه و برآیندهای حاکمه نیست و مصالح تاریخی بورژوازی را به هر شکل، با هر ما نورو سیاست و حتی اگر لازم باشد تبدیل "حزب خود" به یک جریان واقعی مورد دفاع قرار داده است. برخورد های اخیر بنی صدر انفعالی نیست، فعال است. و فعالیت او بهره برداری از تعادل، تضاد و و هراس برای دفاع از سرما به میباشد. اما تعادل مطلوب برای او وجود ندارد. بدین ترتیب امید جدید بورژوازی در بنی صدر با بحران روبرو میشود. و در حالیکه بنی صدر بر قیمت خود را تقویت میکند و در برابر همه در "محنه شطرنج" میایستد بورژوازی حاکم بیپوسته صفوف خود را به سمت ضد انقلاب مغلوب تخلیه میکند، تصویر کلی تر اوضاع بورژوازی - امپریالیسم و شرایط مبارزه طبقاتی را در دوره سوم بدین گونه میتوان خلاصه کرد:

"اما مدارد"

توضیح و پیوزش:

در شماره قبل نشریه، در مقاله جنبش مقاومت خلق کرد و کتابک کمونیستها درص ۷ - ستون ۳ گفته شده است: "فعالیت عمده سازمانهای م. ل. تبلیغ سیاسی و مبارزه...." که باید بدین صورت اصلاح شود: "یک وظیفه مهم سازمانهای م. ل. تبلیغ سیاسی و مبارزه....."



رفقا و هواداران!

رزمندگان

را بخوانید و

در تکثیر و پخش

آن بکوشید!

بورژوازی یکسال ونیم . . .

اوانمیخواهندبر مبنای تعادل حرکت کنند و بعنوان نیرویی مافوق نیروها حرکت کنند، یعنی بعنوان کسیکه بر ارتش و قوای نظامی مجرد شده و بر فراز جامعه متکی است. کسیکه بورژوازی و کراسی نیرومندی را در پشت سر دارد، کسیکه از مبارزه همه با هم سود خود و سود بورژوازی بعنوان یک طبقه سود میجوید هر چه خرده بورژوازی قدرتمندتر میگردد و بیشتر بر آن درگیر میشود.

تعیین نخست وزیر و تشکیل کابینه قبل از مجلس بخاطر آنکه مجلس را در برابر کابینه خود قرار دهند خنثی میگردد. این مجلس و این فراکسیون حسیب جمہوری اسلامی است که نخست وزیر را تعیین میکنند. و تعادل و گره در نخست وزیر وجود ندارد؛ او علناً خود را مقلد امام، منتخب مجلس و ملت، و "برادر بنی صدر مینا مد" رابطه، برادری ساده ترین رابطه میان مسلمانان!

ما نوربیتی صدر در برابر مجلس شورا بسیار پیچیده بود. او اعلام میکند مسئولیت کار و زور را بعهده نمیکند بدین ترتیب سعی میکند حق تعیین نخست وزیر را بدست آورد. و این حق را از امام میگیرد. اما اولین انتخاب او، یعنی احمد خمینی از آنجا که بسیار مراعات است و برای آن است که داستان "صدق و کاشانی" بقول بنی صدر تکرار نشود، با عکس العمل فوری آیت الله خمینی روبرو میگردد: آیا بنی صدر شاه است! تا خمینی، کاشانی با شدن نخست وزیر مصدق!

دومین انتخاب او تصویب و جوان تری از خود است. اما متعلق به حزب آنهم در ردیف سوم! این نیز شکست میخورد، و مجلس بطور رسمی آغاز میگردد تا بتواند مهر حزب جمهوری را بر تارک نخست وزیر بزند.

مجلس به رجا بی رای میدهد؛ مقلد امام، منتخب مجلس یعنی منتخب حزب، او برادر بنی صدر، بنی صدر طی نامه ای به مجلس به طور تلویحی مسئولیت او را نمی پذیرد اما باز او را تا مزد نخست وزیری نمیکند!! "از آنجا که مجلس شورای اسلامی به او رای اعتماد داده است و آیت الله خمینی او را تأیید کرده، او را با مزد کردم..."!! (نقل به معنی) معرفی نامه بنی صدر به مجلس

بدین ترتیب مجلس به اعتراض بر میخیزد و در مجلس جناح بنی صدر جناحی که یزدی ها و بازرگانها، حجتی کرمانی ها و خلخالی ها را در خود دارد بر علیه نامه بنی صدر موضع میگیرند اما سرانجام رجایی متعلق به حزب است و بقول رفسنجانی: "باید کابینه ای هماهنگ انتخاب کند!" اما بنی صدر کابینه هماهنگ رجایی را رد میکند. و مستقیماً به مردم رجوع مینماید و به مردم میگوید: شما مرا انتخاب کرده اید اما شما حق مرا، در تعیین، نخست وزیر از من گرفته اند. اگر من

موکول به بررسی و نظریاتی صدر خیا شد. رفسنجانی نیز در همین زمان میگوید: "اکثر آمریکا سدی بدهد که تا تشکیل مجلس هیچ اظهاری در باره، کروکاها بکند و دولت شورای انقلاب کروکاها را تحویل خواهد گرفت." آمریکا اعلام کرده است که تحویل کروکاها به بنی صدر و دولت او "خوبست" اعتراض نیروهای

پیشنها د خود دانشجویان بود (۱) و اکثریت اعضای شورای انقلاب با تحویل گرفتن کروکاها از دانشجویان مخالف بودند (۲) اما به هر حال آزادی کروکاها به هیچ وجه مطرح نیست. "اومیکوید: پیام (امام) بسیار بسیار پیام جالبی بود" و این پیام این بود که مسئله کروکاها را باید بنام پندکان مردم (مجلس) حل کنند.

اکنون میتوان راجع به بنی صدر قضاوت کرد. او به سودای سارارتستی کوشش کرده است ارتش، سور و کراسی و سایرها را در خود را تحکیم کند. اما شرایط مطلوب برای او وجود ندارد. او به ۱۱ میلیون رای اکتفا میکند و هر چه در حکومت بیشتر سخت دیندار فرار میگزیرد به مردم رجوع میکند.

انقلابی و افشاگری آنها، و اختلافات درون حکومت سرانجام با رد یکبار اطلاعیه دفتر امام منتهی میگردد (۵۹/۱/۱۹):

"کروکاها و سایر بنی صدر تا تشکیل مجلس شورای اسلامی در دست دانشجویان باقی میماند." آمریکا رابطه سیاسی خود را با ایران قطع نمیکند و بدین ترتیب وقتی که امید حل مسئله کروکاها توسط بنی صدر نیز از میان میرود، توجه خود را معطوف به اشکال دیگر برای حل این مسئله مینماید.

مسئله کروکاها بنی صدر یک موضوع اختلافی میان بنی صدر و جناح خرده بورژوازی حاکم میگردد و در این راه بورژوا لیبرالها هستند که مدافع پشتیبان او به حساب می آیند.

بنی صدر بر هر جریان سوار میشود. این توصیفی است که آیت الله بنی صدر میکند: اگر سوار شدن بر هر جریانی به خاطر حفظ سیستم انجام گیرد، اگر درگیری با آمریکا با تضادهای نسبی با امپریالیسم در این راه اخلاص ایجاد میکند، آنجا که بنی صدر در صدد حل این درگیری و با لاف و تضعیف آن بر می آید، او نتوانست بر جریانی سوار شود آمریکا سوار شود، و به همین علت نیز نمیتوانست پیروز شود، قدرت سیاسی خود را تکمیل کند.

جریاناتی از قبیل حمله به دانشگاهها، بر تارک های حجاب، تصفیه بوروکراسی و ارتش و بویژه، واقعه طبس، یکی پس از دیگری از راه میرساند بنی صدر را در وضعیت تدافعی قرار میدهند، او بنی صدر میگوید: اما تدریجاً مفهوم بندبازی او حتی برای آیت الله خمینی نیز روشن میگردد و از اینجاست که عظمت رئیس جمهوری را آیت الله خمینی آشکارا روپنهان تضعیف میکنند.

پروژه قدرت با بنی صدر، پروژه ای است که در آن تعادل قوا و تعادل مبارزه طبقاتی بهم میخورد.

از این زمان و با حمایت نسبی حزب جمهوری اسلامی از دانشجویان، تدریجاً مسئله کروکاها به یک موضوع اختلاف میان بنی صدر و جناح خرده بورژوازی حاکم تبدیل میگردد. آنها البته هر دو چندانی از امام، بحران را در این مورد خرسند نیستند. اما در برابر فشار رفته ها و خواست آنها مبنی بر محاکمه کروکاها اولی بی اعتناست و دومی ناچار است آنرا به خاطر اعتبار خود و همچنین خواست خود که براحقی تن به فشار آمریکا ندهد در نظر بگیرد.

نه تنها بورژوازی که امپریالیسم آمریکا نیز امید خود را به بنی صدر مینماید. آمریکا امیدوار است که با تقویت بنی صدر و قبضه قدرت توسط او مسئله کروکاها تنها با دادن دوش "تضمین" هما نظریه بنی صدر فته است حل میگردد. پس از نوروز ۵۹ و "پیام تاریخی" امام که کمال امنیت و کشتار را نوید میداد (و چنین نیز بود) بنی صدر تعرض وسیع تری به مواضع خسترد بورژوازی حاکم می نماید. و از نو مسئله کروکاها به تحویل آنها بدولت را مطرح میکند.

مهدوی کنی در تاریخ ۹/۱/۱۴ گفت: "نمایندگان دانشمندی شورای انقلاب سحابی، رفسنجانی، پس فردا برای مذاکره و تحویل کروکاها به جا سوخته آمریکا خواهند رفت و با تحویل کروکاها به دولت دانشجویان جا سوخته را ترک خواهند کرد و احتمالاً از کروکاها در همان محل جا سوخته البته تحت نظر دولت نگهداری میشود."

نامه های رئیس جمهور آمریکا در ارتباط با پیام امام، به او و بنی صدر مورد بررسی شورای انقلاب واقع میشود و سحابی در این مورد میگوید:

"نامه آمریکا در مورد پذیرش شرایط رئیس جمهور در جلسه پنجشنبه شب در شورای انقلاب مطرح شد و چون شرایط از دید اعضا کافی بنظر نمی رسید از این نظر، امروز به جا سوخته نخواهیم رفت، و هر گز نه تصمیم

بدون رهبری طبقه کارگر سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نابود نمیشود

بورژوازی یکسال ونیم . . .

میآورد تا نمایندگان مطلوب خود را به مجلس راه بدهند و صراحتاً از مردم میخواهد که برای اینکه نظم مستقر شود و مجلس ورثیس جمهور با هم کار کنند نمایندگان معرفی شده او را دریا بند *

پس از بروی کار آمدن بنی صدارا و میبورژوازی شد، او بعنوان کسیکه مورد اعتقاد و جاح قرار داشت، دست به حرکات مستقل خویش میزد. اما این حرکات بیدتر از همه متوجه حفظ سیستم موجود سرکوب انقلاب و منافع طبقه بورژوازی بود، او برای اینکه بورژوازی دفاع کند مجبور بود آنرا مورد انتقاد قرار دهد.

پس از بروی کار آمدن بنی صدارا و میبورژوازی شد، او بعنوان کسیکه مورد اعتقاد و جاح قرار داشت، دست به حرکات مستقل خویش میزد. اما این حرکات بیدتر از همه متوجه حفظ سیستم موجود سرکوب انقلاب و منافع طبقه بورژوازی بود، او برای اینکه بورژوازی دفاع کند مجبور بود آنرا مورد انتقاد قرار دهد.

دا داشت، دست به حرکات مستقل خویش میزد. اما این حرکات بیدتر از همه متوجه حفظ سیستم موجود سرکوب انقلاب و منافع طبقه بورژوازی بود. او برای اینکه از بورژوازی دفاع کند مجبور بود آنرا مورد انتقاد قرار دهد. او نمیتوانست مثل بازگان، تزییه و دیگران جا معه ای را که سر تا سر در بحران اقتصادی، سیاسی و مبارزه طبقاتی حادث و رفته بود به سادگی و با اعلام "نظم زمان شاه - بدون شاه" نجات دهد، اما در این راه به مثابه مدافع مجموعه طبقه و دفاع از نظم، نمیتوانست در شرایطی که خرده بورژوازی از قدرت وسیعی در حاکمیت برخوردار بود، به مقابله با آن برخیزد. چنین است که طی یک دوره سرعت بنی صدارت می یابد و ناگهان جناح خرده بورژوازی حاکم را از برادر خود می بیند که فریاد میزند: "ایست!" آغا از اختلافات وسیع میان بنی صدارت و خرده بورژوازی حاکم را با بد در مسئله گروگانهای آمریکا بی جستجو کرد. بنی صدارت که با دانشجویان در این مورد فدا در توسط شورای انقلاب در اختیار وزارت خارجه قرار دادن گروگانها را مطرح میکند. در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۸ اعلام میشود:

"گروگانهای مستقر در لانه جاسوسی امروزیسی از تحویل به نماینده وزارت امور خارجه به وزارت خارجه منتقل میشوند" کنی میگوید: "نظری که شورای انقلاب داده است قاطع است."

شورای انقلاب قطب زاده را برای تحویل گروگانها میفرستد و دانشجویان حاضر میشوند و گروگانها را به قطب زاده بدهند. شورای انقلاب و از جمله بنی صدارت که از این کار دانشجویان خشمگین شده اند، نرسد در روز ۵۸/۱۲/۱۹ اعلام میکند:

"اگر مسئله تحویل گروگانها به نماینده شورای انقلاب، و ملاقات هیأت تحقیق حنا یثا شاه و آمریکا حل نشود، در رابطه با تمام این مسئله راحل خواهیم کرد. و سرانجام دکترا بنی صدارت را به حاکمیت جمهوری نیز حاضر نمیشوند گروگانها را، تحویل دهند میگوید:

"تحویل گروگانها به شورای انقلاب و دولت پنجم از صفحه ۸

۵ - بنی صدارت را با آمریکا تیره سازد. بنی صدارت گروگانها را در دست دانشجویان گذاشت. بار به مسئله را به خوبی خاتمه داد. ۶ - اداره کلیه صنایع و اقتصاد را بدست دولت، با شد. و بنی صدارت مستضعفین را بدگزارش کار خود را به رئیس جمهور بدهد. ۷ -

هر چه به بها ۵۹ نزدیکتر میشویم، تلاش بنی صدارت برای آوردن، بقاصه دگفته شده و دست میگیرد. حوزه علمیه قم و بسیاری از آخوندها برای دفاع از اذیت گاههای شرع به جای دادگستری به تهران می آیند و از امام میخواهند جلوی نام بنی صدارت بایستند. نمایندگان بنی صدارت به بنی صدارت دست میزنند. حزب جمهوری اسلامی و فعالان آن در بنی صدارت به بنی صدارت گزارش رسمی و جدی و تحقیق میشوند. بنی صدارت در این بین با شکایت میکند. بنی صدارت در آگاههای انقلاب را بی فایده توصیف میکند. از ادیب و وزیران میخواهد تا آنها را طلب نباشند و به "او" و "ادیب گران" اجازه دهند در دیوتلو و زیرین آزادانه سخن بگویند. و همین بنی صدارت را که با دهان که نالود خود میگوید خانه به خانه را خواهد کوبید، از آگاههای انقلابی قدرت شکایت میکند. او نمی تواند در روز و الیرال معمو لی، یک "تازگان" باشد. او خود را با الیرال الهی منطبق نمیکند. اما لیرالها، سرعت در می یابند. آنچه او میگوید، آنچه او میکند، نواست دل آنهاست. آنها خود را از حد دسته جات قوی به سطح جاقوتیزکن ارتقاء می دهند. او فرماندهی قوا را از امام میگیرد. ریاست شورای انقلاب را میگیرد. کوشش میکند تا آنکه به موقعیت خود به عنوان ناجی جامعه، تجسم "رای مردم" و "قائم و نظم را مستقر سازد. اما هرگز خود را بورژوازی را نشان نمیدهد. او که نمایان خرده بورژوازی حاکم و سیر حرکت آنها را بخوبی می بیند و می بیند که آنها نه نظم کسی نظامی، نه جاده ای متعادل که جاده ای غیر عادی و متلاطم را یا به ریزی میکنند، آنها را از اغتشاش و بی نظمی وی برنا می میرساند. و تلاش او برای قیبه قدرت، در تلاش برای "سازماندهی حذر در ارتش" و احیای آن نمایان می گردد. در این کار یک دسیسه بورژوازی کامل پیدا است. باید ما شین دولتی ارتش و بیوروکراسی را با ساست حکم نمود. بنی صدارت به پروپای فرماندهان طاغوتی پیچید.

در انتخابات مجلس شورای اسلامی صدارت به روبرو میگزیند. او نه با احزاب و دستجات جبهه ملی و بیورژوازی، نه با حزب جمهوری، با هیچیک همراهی نمیکند. و دفترها هنگی رئیس جمهور را بوجو

ضعف بورژوازی لیرالها بویژه سرانجام آنقدر وسیع میشود که بازگان پس از انتخابات مجلس شورای ملی بویژه: "ما در مجلس جاقوتی رئیس جمهور را تیز میزنیم" بنی صدارت از رئیس جمهور شدن نه میتواند، علناً موضع بورژوازی لیرالها را اتخاذ کند و نه میتواند، ر مقابل حزب جمهوری اسلامی و خرده بورژوازی حاکم از آنان متابعت کند. او که از بسیاری لحاظ جنبه تشریفاتی با پادشاهها شاد و در به عنوان سرای قاطع و جدی شان میده که قصد دارند نظام خود را حفظ کند. و سرمایه داری را در ایران نجات بخشد. اما برای اینکه با قدرت داشت و قدرت واقعی یعنی فرمان راندن و اجراء شدن فرمان، یعنی اینکه بر نامه ها و جریانات اقتصادی و سیاسی راهبری کردن چنین است که بنی صدارت همان ماه اول ریاست جمهوری خود با اکتفا به نمایندگان قانونی ۱۱ میلیون رای میخورد. اهد که قدرت داشته باشد. در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۶ چهار پیشنهاد شورای انقلاب برای ادامه کار بنی صدارت آیت الله خمینی ارائه میشود و سرانجام این یک، مسود پذیرش قرار میگیرد:

"بنی صدارت شورای انقلاب را بپذیرد و مجموعاً ایشان و شورای انقلاب با همین وزاری که هستند کارشان را ادامه بدهند تا تشکیل مجلس معین فر ۵۸/۱۱/۱۶ با این وجود بنی صدارت شورای انقلاب را مورد تعرض قلمی در ارگان خود یعنی روزنامه انقلاب اسلامی قرار میدهد و در روز ۵۸/۱۱/۱۸ می نویسد:

"اساس ضعف شورای انقلاب در خود اوست. رویه ای که شورای انقلاب در گذشته داشته است، رویه تسلیم و تردید در برابر پیش آمدها و تصمیم های این و آن گروه بوده." او این مسئله را مستقیماً در ارتباط با مسئله دانشجویان در سفارت و افشاکری ها در مورد میناچی (که بلافاصله پس از دستگیری، دستور آزادی او را میداد) و روزنامه ها مداد دوسا بر مسائل مملکتی توضیح میدهد و پس از آنکه نشان میدهد هیچ معلوم نیست چه کسی مسئول مملکت است میگوید:

"بهر رو، با بد مسئول امور کشور هر چه زودتر معلوم شود و با قاطعیت تمام مسئولیت او را بر عهده بگیرد." ۵۸/۱۱/۱۸ سرانجام بنی صدارت شورای انقلاب میشود و از این پس تلاش او برای تضعیف جناح خرده بورژوازی حاکم و دستگیری او، و میگوید، باید مسئول امور کشور معلوم شود. و منظور از مسئول امور کشور خود اوست. تا پیش از روز ۵۹ بنی صدارت در چندین زمینه اصلی میخواست خود را تحکیم کند:

- ۱- قدرت های پراکنده گروههای مسلح باید تابع دولت و فرماندهی او احداثند.
 - ۲- دادگاههای انقلاب باید تابع دادگستری باشند و دادگستری باید محکم شود.
 - ۳- رادیو و تلویزیون باید از دست انحارطلبان خارج شود و در خدمت "بحث آزاد" قرار بگیرد.
 - ۴- هر جابجایی انقلابی وجود دارد باید سرکوب شود.
- آشهم "خانه به خانه" اما توسط قدرت متمرکز، یک فرماندهی.

بورژوازی

۳

یک سال و نیم پس از قیام

لیبرالهاست (ر. چه کلیه مدارک منتشره از شورای انقلاب در طی این مدت و سایر مواضع بنی صراحتاً ما تلاش میکنند تا نجات سیستم موجود را بیاوریم. خلافت آنچه درباره کاست میگویند، نه در درون کاست (این عبارت را تنها برای توضیح مسئله بکار میبریم) یعنی نه در درون حلقه ای که به دور ولایت فقیه رده شده است، بلکه اتفاقاً در مقابل آن و با لاف و نسبتهای در موضع گیری در برابر آن میباشد. اینگونه تفهیم بندی بر حسب نزدیکی به فقیه و یا دوری به فقیه.

بورژوازی لیبرال در مورد زمین و اصلاحات ارضی قرارداد بنی صدر در آن زمان نقطه تلاقی و بخش هایت حاکمه، یک کره یگانه بود. اما چنین کره ای چه چیزی میتوانست باشد جز مدافع سیستم موجود بطور کلی؟ مدافعی که برخود بورژوازی حاکم سوار میشود و با بورژوازی لیبرالها مرتزبندی میکند. کسیکه به جای "قاپی شدن" با بورژوازی لیبرال ترجیح میدهد بورژوازی مستقلی باشد. تنفع سیستم از نفع بورژوازی لیبرالها پراهمیت تر است. بدینگونه او که در حاکمیت است، در این یوزسیون نیز حضور دارد! و بناقض ضعف بورژوازی است و در عین حال منطق کورجا بعد سرمایه داری بحران زده و اواره بالا میرسد. بناقضی که تنها برای بد در کیر سهای دوجانداش میتواند است بر روی کار بیاورد.

مواضع سیاسی و اقتصادی بنی مدرسان میدهد که او و ملینم آنکه در ابتدا در پیوف خرد بورژوازی مرفه جولان میکند و که در درون صفوف بورژوازی لیبرالهاست. اما بنات می کند راه نجات سیستم موجود را بیاورد.

قبول ولایت فقیه یا رد آن بدون توضیح همه جا نبیه مواضع یک فرد نمیتواند به تفسیم بندی های رویتایی خیلی معمولی (از قبیل قبول اسلام یارد اسلام، شیعه یا سنی و مذهبی و غیر مذهبی و...) کشا نیده شود. مثلاً همین بنی صدر در تاریخ ۱۷ آذر ۵۸ در مورد کورکا نها میگوید:

"در ملاقاتی که ما با اسحقیان در سفارت انعالی داشته برای آنها توضیح داده که ما کورکا لکیری و استفاده از زور و مخالف است و نتیجه خواهد داد. بنی صدر گفت سیاستش مورد قبول شورای انقلاب بوده است. بنی صدر بر نامه های اقتصادی اساساً تمرکز طلبانه و در جهت ایجاد سرمایه داری دولتی ارائه میدهد. این امر که البته برای خرد بورژوازی حاکم که بواسطه مخالفت با سرمایه های بزرگ خواهان گسترش تمرکز آنها در دست دولت و ظرف دیگر بسط تولید کوچک و از انقبیل استخوانا بندود. خرد بورژوازی در مبارزه با سرمایه بزرگ، آنرا تمرکز گستر میکند و از دست افراد خصوصی خارج مینماید و بدین ترتیب به تمرکز بیشتر آنها یعنی بزرگتر شدن آن کمک میکند. بدین ترتیب بنی صدر با طرحی از قبیل ملی کردن صنایع، ملی کردن بانکها (و حتی ملی کردن بازرگانی خارجی که فربا دیورژوازی را در می آورد) و وارد میدان میشود و در جهت خواسته های خرد بورژوازی مرفه گام بر میدارد. اما همین بنی صدر است که از یکسال پیش بدینسو از بهره بانکی با جان و دل و با "دین و دنیا" دفاع کرده است. او در مقابل آیت الله منتظری که خواهان لغو هر نوع بهره یسود، ایستادگی کرد و نشان داد نمیتوان به سرمایه فرما ن ایستاد. بدون آنکه دشمنان حسی و تاریخی اس در قدرت با شند. علاوه بر کس بیبا دادر که مخالف طرح تقسیم اراضی با سرمایه و موات (طرح ایزدی) در شو رای انقلاب بنی صدر بود، او همچنان که اخیراً نیز بازگو کرده است از طرح رضا صفهائی بخصوص طرح انتظامی اوجانبداری نمود و خود را در برابر طرح

اقتصاد دان و یک دکتر خرا ذی امور معیشتی میشود. امیدهای بسیاری را بر می انگیزد. مردم میان "امنیت مدنی" و "اقتصاد اسلامی" بنی صدر و موسی را انتخاب میکنند. و تنها مدتی بعد است که میبینند این هر دو امنیت و اقتصاد اسلامی دوروی یک سکا اند و آن سرمایه داری حاکم بر ایران است.

اگر بورژوازی لیبرالها وجود خویش را در جگومست، اساساً مدیون سازش با امپریالیسم از سویی و احبار خرد بورژوازی بد بهره گیری از آنها و وحدت کلی آن ها در حاکمیت و سیردن کارها به آنها از سوی دیگر هستند. بنی صدر موجودیت خود را به عنوان رئیس جمهر از همه چیز مستقل میکند. به رأی ۱۱ میلیون اتکاء میکند تا بتواند آسرا در مقابل هر کس و از جمله در مقابل بل رای دهندگان خود عرضه کند. او حزب تشکیل میدهد. اما "ارگان خود" "انقلاب اسلامی" را منتشر میکند. و در آن به مقابله با احزاب میپردازد. روزنامه ها و به جای "فقیه به" "اسلام" و "ملیت" می اندیشد. و اسلامی بودن را از اختصاص بر زحانیون خارج میکند. این روزنامه مبلغ "نظم" و "امنیت" مبلغ "صبر" و "خوشه" و تدریجاً مبلغ "قدرت متمرکز" به جای

هرگاه از لحاظ تاریخی به مسئله حاکمیت سیاسی بورژوازی در ایران توجه داشته باشیم و به این موضوع که کلیه بخشهای بورژوازی از آن در گذشته حاکمیت سیاسی دست نیافته اند و اکنون در موضع ضد انقلاب مغلوب جای دارند، در واقع بورژوازی حاکم مجموعه بورژوازی، یعنی طبقه بورژوازی را نمایندگی میکند.

"مراکز قدرت" میگردد. بنی صدر خود را به عنوان یک حزب "پوزسیون حاکم" از طریق روزنامه اش تبلیغ میکند. و توده ها را در برابر قدرتی قرار میدهد که کویی هموز بقدرت نرسیده است. چنین است که بنی صدر نه از درون یک حزب واقعی "بورژوازی و نه از درون یک دستور فقیه خرد بورژوازی بلکه از درون مجزه، تاریخی بورژوازی یعنی صندوق رای سربدر می آورد، و بر روی آن می نشیند. در میان سردرگمی

خرد بورژوازی حاکم، وضع و بدنامی بورژوازی لیبرالها و نمایندگان مشهورشان مخمکه تاریخ را در برابر ای بنی صدر گنمنا م باز میکند. "اراده" همگانی، که هر با ز که میخواهد بصورت رای عمومی متجلی میگردد، در وجود دشمنان دیرین منافع توده ها به جستجوی بیان نکرنا یسته ای برای خود می پردازد. "اینجا در وجود بنی صدر بیان نکرنا هنجاری برای خود می باید. بنی صدر به ریاست جمهوری میرسد تا جمهوری را به اوج برساند. اما او اوقلاً چه میتواند بکند؟ او را چگونه باید بررسی کرد؟ برای استکار با شیم و به دوران ریاست وی تا کنون نظری سفکنم. تغییر و تحولات پس از حضور وی در این موقعیت "قانونی" را ببینیم که آیا هنوز نقطه تلاقی دویخا اصلی هایت حاکمه است؟ و ببینیم آیا بددر بورژوازی حاکم بیان نکرنا سی برای خود بیا سده است. آیا این امید "جدید بورژوازی" "قدرت سازماندهی بورژوازی را دارد؟ آیا بر نامه های او در جهت تحکیم موقعیت طبقه بورژوازی ایران به بیس رفته است؟ و در یک کلام مبارزات انقلابی، وضعیت بورژوازی و موقعیت امپریالیسم در دوران سوم چگونه است؟

بطور کلی میتوان گفت بورژوازی ایران در دو بخش حضور دارد: ضد انقلاب مغلوب که بورژوازی است. نحمارئ و بوروکرات سابق باشد. و ضد انقلاب حاکم که بورژوازی، جناحی از آن را تشکیل میدهد. هرگاه از لحاظ تاریخی به مسئله حاکمیت سیاسی بورژوازی در ایران توجه داشته باشیم و به این موضوع که کلیه بخشهای بورژوازی ایران در گذشته حاکمیت سیاسی دست نیافته اند و اکنون در موضع ضد انقلاب مغلوب جای دارند، در واقع بورژوازی حاکم مجموعه بورژوازی، یعنی طبقه بورژوازی را نمایندگی میکند و قتی بنی صدر بعنوان رئیس جمهر و با صوبی کس گفتیم به جلومحنه طبقه حاکم می آید هنوز بورژوازی لیبرال اطمینانی به او ندارد. در اولین روزهای ریاست جمهوری او سخائی عضو شورای انقلاب در باره اجتهارات محدود او سخن میگوید: "وظایف رئیس جمهر طبق قانون اساسی تعیین شده. رئیس جمهر به قانونگذار است و به مستقیم

در قوه اجرا شیه دخالت دارد هیئت دولت مخری دستورات رئیس جمهر نیست. این شورای انقلاب امروز هم قوه منفعت است و هم قوه مجریه." ۵۸/۱۱/۹

اگر سخائی چنین منکوبه، منطق و قایع و مابیلی که هر روز پیش می آید، وضع بورژوازی لیبرالها به آنها نشان میدهد که بنی صدر امید جدید بورژوازی است.

بقیه در صفحه ۹
* - هجدهم پرومما رکس - ترجمه فارسی ۲۵

قطع کامل رسته های خونین امپریالیست ها
فقط بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!

ریک رزمندگان

«کمونیست‌ها هرگز به مردم فروغ نمی‌کنند»
کمونیست‌ها هرگز به صاحبان قدرت
تکیه نمی‌کنند. کمونیست‌ها فقط به
قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان
و روشنفکران انقلابی تکیه می‌کنند.
ولادیمیر لنین

تنها با آزاد کردن طبقه کارگر
می‌توان طست را آزاد کرد
رفیق هوش من

بمناسبت یازدهمین سالگرد
درگذشت
رفیق



هوشی
مین

۳ صفحه ۱۰

در صفحات دیگر می‌خوانید



اطلاعیه شماره ۳

مردم مبارزان ملت آزادی
پاسداری می‌کنند



تبلیغات و سوا

حزب جمهوری اسلامی



هزینه‌های سنگین تبلیغاتی
توای فروب خلق کرد



ستاد بسیج ملی چه می‌کند؟

اخبار کارگری

کارگران تبریز بر علیه ارتجاع!

اینک از سراسر ایران، خبرهای فراوانی از مبارزات پر شور طبقه کارگران بر علیه توطئه‌های یروزافزون حکومت میرسد. توطئه برای انحلال شوراها و واقعی، توطئه برای لغو سود و بزه، توطئه برای اخراج کارگران انقلابی و آگاه، توطئه برای فریب و سرکوب کارگران بوسیله نهادهای حرامزاده‌ای به اسم انجمن‌های اسلامی، و این او آخر توطئه برای پایمال کردن حق چهل ساعت کار در هفته
در تمام این موارد، طبقه کارگران ایران، با تحمل مصائب و مشکلات و با کسب تجارب روزافزون، خود را برای مقابله با این توطئه‌های کثیف که دست اندرکاران حکومت هر روز میرا-یش تدارک می‌بینند، آماده می‌کنند و تا آن جا که در توان دارد، به خنثی کردن این توطئه‌ها و به سطح نوینی از تشکل و آگاهی دست می‌یابد.
کارگران قهرمان تبریز، در بخشی از این سنگر عظیم مبارزه، سهم خود را به طبقه کارگران ادا می‌کنند.
بقیه ۶ صفحه

کافوآد در قلب زحمتکشان کردستان

همیشه زنده است!

یکسال از شهادت رفیق فؤاد مصطفی سلطانی می‌گذرد. در این روز طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و خلق دلیر کردی که از بهترین فرزندان دلاور خود را از دست داد، رفیقی که با کوله بارش مبارزه
بقیه ۱۲ صفحه



گشتار قارنا سند جنایت رژیم جمهوری اسلامی!

یکسال از فاجعه گشتار و قتل عام قارنا توسط رژیم جمهوری اسلامی می‌گذرد. فاجعه‌ای که گشتار صهیونیست‌ها در "دیریا سین" و "کفر قاسم" را به یاد هر کس می‌اندازد، و خشم و کینه اش را نسبت به تمامی رژیم‌های سرمایه داری و حکومت‌های ارتجاعی افزون و افزون تر می‌کند.

در دیریا سین چه گذشت و در قارنا چه پیش آمد؟

سال‌ها پیش صهیونیست‌های اسرائیل در یک دهکده در مناطق اشغالی، حکومت نظامی اعلام کردند، عده زیادی از مردم روستا، جوانان، مردان و زنان که در زمین‌های اطراف دهکده کار می‌کردند، از اعلام حکومت نظامی خبری نداشتند. اما قانون اعلام
بقیه ۱۲ صفحه

برنامه "مکتبی" رجایی برای حل مشکل زحمتکشان

بعد از مدت‌ها کشمکش جناح‌های مختلف هیأت حاکمه بر سر تخت وزیر، عاقبت زور حزب جمهوری اسلامی غالب شد و محمد علی رجایی به نخست‌وزیری انتخاب گردید، تا خط مشی حزب جمهوری اسلامی را پیش ببرد، بهشتی یکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی در مورد رجایی می‌گوید:
"قای رجایی عضو حزب جمهوری اسلامی نیست ولی از کسانیکه است که خط مشی حزب را تا شید کرده است"
(روزنامه جمهوری اسلامی ۲۳ مرداد)
بقیه ۲ صفحه

۴۰ ساعت کار در هفته خواست کارگران است!

رژیم جمهوری اسلامی که ادعا می‌کند طرفدار کارگران و زحمتکشان و با بقول خودش "مستضعفین" است،
بقیه ۹ صفحه

برنامه 'مکتبی' رجایی...

پتیه از صفحه ۱

حزب جمهوری اسلامی در مدت ۲۰ ماه گذشته، خط مشی خود را نشان داده است. قریب دادن توده ها و همزمان با آن سرکوب آنها، برقراری جواختناق و سرکوب هرگونه آزادی و حق خواهی کارگران و زحمتکشان. تسلط خط مشی حزب جمهوری اسلامی یعنی ادا مه فقر و محرومیت هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان، یعنی ادا مه بیکاری گران کمرشکن، کمبود کالاهای مورد نیاز زحمتکشان، بی مسکنی و...

این را ما از خودمان نمیگوئیم واقعیت میگوید. حزب جمهوری اسلامی به عنوان یکی از جناحهای حکومتی در مدت ۲۰ ماه گذشته در تمامی عملکردهای ضد انقلابی و ضد مردمی حکومت همدست جناح دیگر بوده است. ممکن است بعضی ها بگویند: نیا بدو دقت و تکرار کرد. شاید دولت رجایی غیر از سیاستهای گذشته حزب را اجرا کند. ما میگوئیم این فکر، یک خیال خام بیشترینست چرا؟ میدانیم که معمولاً دولتهای جدیدی که روی کار می آیند برنامه آینده کارشان را میگویند که در مورد دولتهای ضد مردمی این برنامه عموماً همراه است با وعده و وعیدهای قریب دهنده و گول زن و تنهادر حد حرف و وعده باقی میماند و به مرحله اجرا در نمی آید. رجایی نیز در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود در جواب سؤال چه برنامه ای برای بیکاران در نظر گرفته اید میگوید: "برنامه خاصی که علاوه بر آن ایجاد کار بوسیله شرکتهای تعاونی باشد، ندارم و معتقد هستم که باید آنرا فعالترش کرد. برادران ما که در دولت قبلی عمل میکردند، از این برنامه راضی بودند. ولی فقط باید کمی کیفیت آنرا برای تولید بالا برد. این است برنامه رجایی برای حل مشکل بیکاری.

صدها هزار کارگر و زحمتکش بیکاری که در ۲ سال گذشته در سخت ترین شرایط، این گرانی سرسام آور عذاب کشیده اند، آیا از دولت سابق طرح و برنامه عملی برای ایجاد کار دیده اند؟ در حالی که صدها هزار نفر از کارگران و زحمتکشان ما بیکار بودند و هیچ منبع درآمدی نداشتند، دولت سابق نه تنها هیچ کار جدی و عملی برای ایجاد کار برای بیکاران نکرد، بلکه با اخراج کارگران و تعطیل کارگاهها و کارخانه ها بر تعداد بیکاران افزود. حال رجایی از کدام برنامه ایجاد کار دولت سابق صحبت میکند و اظهار رضایت مینماید و معتقد است که باید آنرا فعالتر کرد؟

رجایی میگوید: "برادران ما در دولت قبلی از این برنامه راضی بودند" بله برادران رجایی در دولت قبلی از طرح و برنامه خودشان برای بیکاران راضی بودند چرا که اساساً آنها ضد کارگران و زحمتکشان هستند. برای دانستن اینکه طرح و برنامه دولت سابق (که هیچ طرح و برنامه ای وجود نداشت) برای ایجاد کار برای بیکاران خوب بوده است یا نه، باید از صدها هزار زحمتکش بیکار پرسیدنه از وزیران دولت سابق.

در همین مصاحبه رجایی در جواب حل سایر مشکلات توده های زحمتکش میگوید: "مردمی داریم که فرششان روی زمین است و لحافشان روی آسمان ما آنها را فراموش کرده ایم و نگران کنایه هستیم که مستاجر هستند... در شرایطی که روستاها آب

آشامیدنی ندارند، آیا خانه در شهرها از اولویت برخوردار است؟ ما چون عموماً در شهر زندگی میکنیم، فقط نیازهای شهر را میبینیم برای ۵۰٪ مردم خانه کم است، میوه شان گران است، در آمدشان کافی نیست ولی ۵۰٪ دیگر از مردم اصلاً هیچ ندارند..

آیا این حرفها به گوشتان آشنا نیست؟ آیا به یاد نمی آورید که بازرگان هم در جواب خواسته های برحق توده های مردم همین حرفها را میزد؟ وقتی زحمتکشان شهری خواسته های برحق خود را مطرح میکنند، مشکلات و نیازهای زحمتکشان روستا را به رخ آنها می کشند. وقتی زحمتکشان روستا خواسته های برحق خود را میخواهند، مسائل و مشکلات زحمتکشان شهرها را چماق سرکوب میکنند. در حالی که نه برای زحمتکشان شهرها کاری میکنند و نه برای زحمتکشان روستاها.

رجایی با این حرفها میخواهد مشکلات عظیمی مثل بیکاری گران، کمبود کالای کمی دستمزد، بی مسکنی که هم اکنون زحمتکشان ما با آن ها درگیر هستند را ماست مالی کند و خواسته و نیازهای کارگران و زحمتکشان شهرها را در مقابل نیازهای روستائیان قرار دهد.

رجایی درجایی دیگر خیلی روشن میگوید: "حال اینکه ما مع به سرعت منتظر است ما مسائل رفاهی را مطرح کنیم. من اینرا خط صحیح نمیدانم. ما آنقدر که نگران مکتب هستیم، نگران کموزیادی پرتقال و انگور نیستیم"

(مصاحبه با خبرگزاری پارس روزنامه جمهوری اسلامی ۲ شهریور) در شرایطی که مشکلات کمرشکنی مثل گرانی، کمبود کالای کمی دستمزد... که پشت زحمتکشان میهن ما را خیم نموده است، بیداد میکند، رجایی حل آنها را خط صحیح نمیداند. و نگران "مکتب" خود است!

برای زحمتکشان حرفهایی مثل "ما برای اسلام انقلاب کردیم" مگر ما برای ارزان شدن خربزه و گوشت... انقلاب کردیم. "مگر ما برای شکم انقلاب کردیم" تازگی ندارد. مدت ۱۸ ماه است که گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی خواسته های برحق کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار خلق را با این گونه حرفها سرکوب کرده اند، تا پایه های حکومت ضد خلقی خود را مستحکم سازند.

* * * ما کمونیستها از همان روز اول گفتیم این رژیم یک رژیم سرمایه داری است، و گردانندگان جمهوری اسلامی حافظ و حامی سرمایه داران و نظام سرمایه داری هستند. و خواسته ها و نیازهای مادی و معنوی توده های زحمتکش در جمهوری اسلامی برآورده نخواهد شد. با زهم میگوئیم نه رژیم شاه خائن و نه رژیم بختیار خائن، نه رژیم جمهوری اسلامی، نه جناح حزب جمهوری اسلامی آن، نه جناح بازرگان و بنی صدر آن هیچکدام نمیتوانند پاسخگوی نیازها و خواسته های مادی و معنوی توده های زحمتکش باشند. چرا که تمام آنها حافظ و حامی رژیم سرمایه داری هستند. رهایی کارگران و زحمتکشان و برآورده شدن خواسته های آنها تنها و تنها در برقراری حکومت انقلابی کارگران و زحمتکشان یعنی ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق است. حکومتی که در آن توده های زحمتکش از طریق شوراهای انقلابی خود حکومت را در دست میگیرند و با قطع دست سرمایه داران و چپاولگران منافع خود را پیش خواهند برد *

اطلاعیه شماره ۳

همانطور که در اطلاعیه های قبلی اعلام کردیم، ما - تنی چند از اعضا - اسبق سازمان مجاهدین خلق ایران و اعضای سابق بخش منشعب از این سازمان - لان و وظیفه خود میدانیم بعنوان آگاهان و مطلعین از رویدادها و جریانات درونی این سازمان - در زمان عضویت خود - با قرار دادن اطلاعات و آگاهیهای خود در اختیار مردم قهرمان ایران، توطئه دروغ و فریب محاکمه رفیق محمد تنی شهرام را افشاء کنیم. اکنون و در پاسخ به این وظیفه، حقایق مربوط به کشته شدن جوان سعیدی را اعلام کرده و خلق قهرمان ایران را به قضاوت در این مورد دعوت میکنیم:

جواد سعیدی که در رابطه با ضربات وارد شده به سازمان در شهریور سال ۵۰ مخفی شده بود، بعد از آغاز زندگی مخفی در سازمان و در حدود اوایل سال ۵۱ ابتدا در ادامه راه مبارزه انقلابی علیه رژیم شاه دچار تزلزل شده و سپس بطور کامل به ایمن مبارزه پیوست. میباید و تصمیم میگرفت تا خود را به پلیس معرفی و تسلیم نموده، با قرار دادن اطلاعات خود در، بیمار ساواک، موجبات رهایی خویش را فراهم نماید. در همین رابطه و برای توجیه عمل ننکین خود، به عناصری از سمپات ها و وابستگان علی سازمان مجاهدین خلق ایران - و از جمله اصغر و علی میرزا جعفر علانی - که آنها را میشناخت و اطلاعاتی در مورد روابط و فعالیتهای آنان داشت، مراجعه میکرد و پیشنهاد می نمود که در رابطه با تسلیم نمودن خود به ساواک، به آنان اطلاع دهیم و از آنها میخواست که در رابطه با خطرناک بودن این بابت آنها را تهدید میکنیم با اصطلاح چاره اندیشی کنند. در حالی که با توجه به وسعت اطلاعات وی (۱) محدودیتهایی که در جهت پاک کردن رد های که در اثر خیانت او در خطر لو رفتن قرار میگرفت وجود داشت و نیز محدودیت امکانات و بوزه محدودیت امکانات همتی سازمان در آن شرایط دشوار جنگی و...، چنین کاری یعنی سعیدی نمیتوانست ضربات مهم و غیر قابل جبران را برای سازمان بدنبال نداشته باشد.

در رابطه با این تسلیم طلبی و خیانت و برای جلوگیری از خطراتی که سازمان و استمرار مبارزه انقلابی آن علیه رژیم مزدور شاه را تهدید میکرد، مرکزیت سازمان مجاهدین - که در آن زمان از شهدای قهرمان رضا رضائی، محمود شامخی، بهرام آرام و کاظم ذوالانوار تشکیل میشد - تصمیم به اعدام جواد سعیدی گرفت و اجرای این تصمیم را بر عهده مجاهد شهید کاظم ذوالانوار قرار داد. نکته مهم اینکه وابستگان و سمپاتیانی که جواد سعیدی از فعالیتهای آنان اطلاعاتی داشت و از جمله برادران میرزا جعفر علانی نیز بدلیل خطری که از جانب جواد سعیدی آنان را تهدید مینمود، بطور صریح یا ضمنی انجام چنین اقدامی را از سازمان تقاضا میکردند. بنابراین برخلاف آنچه که در محاکمه رسوای رفیق شهرام کوشش شده از جواد سعیدی یک مبارز پیگیر علیه رژیم شاه خائن، یک مبارز صدیق مسلمان، یک شهید و... سازند که گویا بدلیل اختلافات عقیدتی، بدستور رفیق شهرام و بدست مارکسیستها کشته شده است، جواد سعیدی عنصری وادانه و خائن بود که تصمیم به اعدام او در تابستان ۵۱ و ماهها قبل از فرار موفقیت آمیز رفیق شهرام از زندان ساری و پیوستن وی به سازمان و بدلیل خیانت آشکار او گرفته شد و در این تصمیم گیری شهدای چون رضا رضائی، محمود شامخی و کاظم ذوالانوار شرکت داشتند که تاکنون کسی و حتی مدعیان فریبکار کونی شهدای سازمان مجاهدین، در ایمان اسلامی آنان شک نکرده اند.

در اواخر تابستان و اوایل پاییز سال ۵۱، ضربات سنگینی بر سازمان وارد شد و از جمله مجاهد قهرمان محمود شامخی شهید و مجاهد شهید کاظم ذوالانوار اسیر گردیده با دستگیری شهید کاظم ذوالانوار و نیز شدت فوق العاده ضرباتی که بر سازمان وارد شده بود، سازمان نتوانست اجرای تصمیمی را که گرفته شده بود پیگیری کند و جواد سعیدی نیز در همین زمان - حدود پاییز سال ۵۱ و نه آنچنان که بدروغ در محاکمه توطئه گرانگه رفیق شهرام عنوان شده است در سال ۵۲ - ارتباط خود را با سازمان قطع نمود، در حالی که کماکان برای معرفی و تسلیم خود به ساواک مقدمه جینی میکرد. سمپات ها و وابستگان سازمان نیز در جهت چاره جوئی این مشکل و رفع خطری که آنان و کل سازمان را تهدید میکرد، به سازمان فشار می آوردند.

در تابستان ۵۲، شهید کاظم ذوالانوار طی پیامی از داخل زندان از سازمان خواست که تصمیمی را که گرفته شده بود، اجرا کنند و مرکزیت سازمان نیز که در آن زمان از رفیق شهرام و شهدا بهرام آرام و مجید شریف واقفی تشکیل میشد، با توجه به خطراتی که بدلیل خیانت این فرد متوجه سازمان بود، اجرای تصمیمی را که در یکسال قبل از آن گرفته شده بود، تأیید نمود و دستور اجرای آن را صادر کرد. این تصمیم در پاییز ۵۲ به اجرا درآمد.

(۱) وی تعداد زیادی از سمپاتیانی که سازمان را که در بازار فعالیت میکردند و امکانات زیادی (انبار و...) در رابطه با آنان وجود داشت میشناخت. به همین دلیل به اسم مستعار جواد بازاری در سازمان معروف شده بود.

جاودان باد
خاطره
رفیق شهید
تنی شهرام



مقدمه

اطلاعیه ای که ملاحظه میکنید در تاریخ ۵۹/۵/۱ آماده انتشار بوده که متاسفانه به تعویق افتاد. علت تعویق، استنباطی بود که برخی از رفقا، از سفارش رفیق شهرام داشتند. رفیق سفارش کرده بود که "نباید به هیچ وجه بهانه ای تبلیغاتی بر علیه مجاهدین و انقلابیون کم - نیست بدست ارتجاع و ضد انقلاب داد" و اگر اینگونه مطالب را خود سازمان مجاهدین خلق منتشر نماید، کمتر میتواند مورد سوء استفاده رژیم قرار گیرد.

اما قبل از اینکه بتوانیم نسبت به انتشار یا عدم انتشار آن تصمیم بگیریم، جلادان جمهوری اسلامی دست خود را به خون رفیق شهرام آغشتند.

اعدام رفیق شهرام انتشار اطلاعیه را از فوریت انداخت. در واقع جلادان جمهوری اسلامی زمانیکه دیدند آنها را در بندهای هر چند با تاخیر فوق العاده و بسیار ضعیف، آغازه افشاشدن کرده است، پس از انتشار اولین اطلاعیه و هنگامیکه آن اطلاعیه بوسیله خانواده رفیق به دادگاهها ارائه شد اعلام کردند که دادرسی پایان یافته و دادگاه وارد شور شده است و از این پس دیگر هیچ سند و مدرکی پذیرفته نخواهد شد. آنگاه برخلاف بسیاری از محاکمات که روزها و هفته ها دادگاه در شور (۱) بسر میبرد، سه روز پس از ورود ر شور بطور ناگهانی خبر اعدام شهرام را منتشر نمود و با اصطلاح همه را در مقابل عمل انجام شده ای قرارداد.

در واقع بیدادگاه انقلاب اسلامی و جلادان جمهوری اسلامی وقتی فهمیدند که

مقدمه

تبلیغات مسموم ارگانهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی در مقابل مقاومت قهرمانانه و موضع انقلابی رفیق شهرام افشا - گریه‌هاینا چیز و بسیا محدود نیروهای انقلابی و کمونیست که بی شبا هت به نو شد اروپس از مرگ سهراب نبود، داره به ضد خود تبدیل میشو و هر چه زمان میگذرد دلایل و براهین قاطعتری برای برائت رفیق تقی در مقابل افکار عمومی مردم ارائه گردیده و اسناد محکوم کننده و افشاگرانه علیه محاکمه کنندگان منتشر خواهد شد، دیگر تامل را جایز نشموده و سزوت نمایش دروغ و فریب دادگاه راهم آوردن دو خون رفیق را بر زمین ریختند. دشمن نشان داد که بسیا رفوری تر از دوستان تقی از خود عکس العمل نشان میدهد. اگر دشمن بیش از یکسالونیم مشغول پرونده سازی، دروغ پردازی و شایعه پراکنی علیه تقی و همه انقلابیون بوده برخی دوستان و رفقای تقی تازه در استاد نه محاکمه و اعدام وی بفرم مقابله بها تنها جمات کثیف دشمن افتاده بودند و دشمن حتی حاضر نبود این مقابله بسیا ر ضعیف و دیر وقت راهم تحمل کند و شتابان وبا عجله با اعدام رفیق تقی گریبان خود را رها ساخت و با رد دیگر دشمنی خود را با جنبش و انقلابیون به وقیحانه ترین شکل اثبات نمود.

بهر حال، با اعدام رفیق شهرام، اطلاعیه با زهم به تاخیر افتاد. اگر چه این بارتاخیر دیگر بمعنای از دست دادن فرصت نبود. با اعدام رفیق فرصت ها دیگر از دست رفته بود و قضیه آنها مات رفیق تقی و قضاوت نسبت به آن از حالت یک قضیه مبهم و فوری خارج شده و در دل تاریخ جا گرفته بود. دیگر انتشار اطلاعیه صرفاً هدفش باز کردن گوشه ای کما بیش ناروشن از تاریخ مبارزات انقلابی خلق ما و رفیق شهید شهرام بود، نه دفاع و مقابله فعال با توطئه های رژیم پیرامون این قضیه و ما نیز با این هدف، این اطلاعیه را مجدداً در دستورا انتشار برای عموم قرار دادیم.

اطلاعیه

آنها میکوشند این واقعیت را که جواد سعیدی نه بخاطر این یا آن اعتقاد بلکه دقیقاً بخاطر تسلیم بدشمن و پشت کردن به مبارزه علیه رژیم شاه اعدام شد کتمان نموده و با استفاده از احساسات مذهبی مردم، آنان را نسبت به کمونیست ها بدبین نمایند. اما ما برای آگاهی مردم ایران اعلام میکنیم که جواد سعیدی در سال ۵۲ و در زمانی که مجاهد شهید شریف واقعی در مرکزیت سازمان ضیعت داشت اعدام شد و مجاهد شهید شریف واقعی نه تنها در تصمیم گیری، بلکه در اجرای این حکم و نیز در انتقال جسد او مشارکت مستقیم داشت.

ما همچنین اعلام میکنیم که اصغر و علی میرزا جعفر عراف علاوه بر نقشی که در تصمیم گیری پیرامون اعدام جواد سعیدی (از طریق فشار آوردن به سازمان در جهت رفع خطری که آنان را تهدید میکرد) داشتند، در آوردن جواد سعیدی به سرقراری که برای اعدام او ترتیب یافته بود نقش فعال و مستقیم داشتند. لازم به توضیح است که جواد سعیدی که خود نگران تصمیم گیری قاطعانه سازمان در مورد قصد خائنانه اش یعنی بر معرفی خود به پلیس بود اعدام از جنگ سازمان میگریخت و در سرقرارهای سازمانی حاضر نمیشد. تا اینکه خود برادران میرزا جعفر عراف و با این وعده که میکوفیل هائی از اعترافات سایر رفقا و اطلاعات ساواک تهیه شده و برای اینکه در بازجویی دچار فشار نشوی لازم است آنها را ملاحظه کنی، وی را به محل اجرای حکم اعدام آوردند و سپس جسدش را از محل دور نمودند. بنابراین آنچه که گفته شد، واضح است که اصغر میرزا جعفر عراف پیش از هر کس دیگری در جریان حقایق مربوط به کشته شدن جواد سعیدی قرار داشته و بیش از هر کس دیگری میتواند به روشن شدن واقعیت های مربوط به خیانت و ارتداد جواد سعیدی و اعدام او کمک کند؛ اما طبیعی است کسی که در سال ۵۶ خود را به ساواک شاه معرفی و تسلیم نمود و در اردیبهشت ۵۷، همزمان با اوج گیری مبارزه مردم بر علیه رژیم مزدور شاه (۱) با آمدن پشت دوربین تلویزیون به دروغ پردازی و لجن پراکنی علیه انقلابیون و تخطئه مبارزه انقلابی علیه رژیم ددمنش شاه پرداخت تا موجبات رهایی خود را فراهم نماید، نمیتواند حقیقت خیانت جواد سعیدی را که هم خودش در اعدامش نقش داشته و هم اینکه بعدها با جای پسی او گذاشته به آگاهی مردم برساند.

همچنین نمیتوان از کسانی که برای مبارزه با انقلابیون و بویژه کمونیستها و بسرازی تخطئه مبارزه انقلابیون رزمده ای که در سیاهترین و خفقان بارترین دورانهای حیات این ملت جان بر کف علیه رژیم جلال شاه جنگیدند، رسوا و توطئه آمیز رفیق شهرام را ترتیب داده اند؛ از کسانی که برای بر آوردن اهداف ضد انقلابی خود حتی خود فروختگان به رژیم شاه، خود فروختگانی همچون اصغر میرزا جعفر عراف را بخدمت گرفته و با و اجاز میدهد که بهمان ترتیب که در رژیم شاه عمل کرده بود از تربیونهای دادگاه، مطبوعات و... بسرا و تخطئه انقلابیون و دروغ پردازی و لجن پراکنی علیه انقلابیون استفاده کند؛

از کسانی که از ترس افشای سوابق تلگین اصغر میرزا جعفر عراف و در نتیجه افشای اهداف توطئه گرانه و ضد انقلابی ای که از تشکیل چنین محاکمه رسوایی تعبیه میکنند حتی از بردن نام او نیز خود داری کرده و از او تنها بعنوان برادر علی میرزا جعفر عراف اسام میبرند؛

از کسانی که از تخطئه مبارزه سازمان مجاهدین خلق ایران و بخش مشعب اینسازمان و بطور کلی از تخطئه مبارزه انقلابیون و کمونیستها بر علیه رژیم شاه و نیز از پسرده انداختن بر جنایات رژیم جلال شاه و نسبت دادن آنها به مبارزین بر علیه این رژیم نیز ابائی ندارند؛

آری، از کسانی که فعالانه دست اندر کار فریب مردم هستند نمیتوان انتظار داشت که در جهت کشف حقیقت و آگاه کردن مردم گامی بردارند.

در این میان کسانی که در پشت پرده سازی و اتهام تراشی علیه رفیق شهرام هستند و توانسته اند تاکنون وی را به محاکمه غیابی هم بکشانند، برای اعتراض از افشا دروغ ها و تناقض گویی هایشان آگاهانه در مورد تاریخ اعدام جواد سعیدی و عناصر تشکیل دهندنده مرکزیت سازمان در آن زمان و نقش شهید مجید شریف واقعی در این جریان سکوت کرده اند. چرا که آنها از یکسویا کارانه سنگ دفاع از شهید شریف واقعی را بعنوان شهید راه اسلام بسینه میزنند و در شهادت او اشک تمساح میزنند و از سوی دیگر جواد سعیدی را که شهید شریف واقعی در اعدامش نقش فعال داشته، شهید راه اسلام و... معرفی میکنند. اما ما بحکم وظیفه انقلابی خود در جهت روشن شدن حقیقت، بحکم وظیفه انقلابی خود در جهت آگاه کردن مردم قهرمان ایران، بحکم وظیفه انقلابی خود در جهت دفاع از مبارزات افتخار آمیز سازمان مجاهدین خلق ایران و بخش مشعب این سازمان علیه رژیم شاه و بالاخره بحکم وظیفه انقلابی خود در دفاع از مبارزات انقلابی رفیق محمد تقی شهرام، یکبار دیگر اعلام میکنیم که در صورتی که دادگاه صالحی - که عبارت از مجموعی حیاسی - علنی متشکل از نمایندگان نیروهای انقلابی و نمایندگان رسانه های گروهی بود و توده های وسیع مردم بطور کاملاً آزاد امکان شرکت در آن را داشته باشند - برای رسیدگی به پرونده اتهامی

(۱) سند خیانت علی اصغر میرزا جعفر عراف از کیهان مورخ ۷ اردیبهشت ۵۷ استخراج و ضمیمه این اطلاعیه است.

زنده باد پرولتاریا

ما کارگران آگاهیم
 با با زوان خودکار میکنیم
 با مغر خود میاندیشیم
 و با انگشتان خود ما شاه را فاش خواهیم داد
 امروز میکشند ما را
 "پاسداران سرمایه" و "دزخیمان جمهوری اسلامی"
 در اندیشک، درود
 ساکا، مینو
 اما ما همچون کشتزارهای عموی
 هر سال درو میشویم و سال دیگر پربارتر
 میروئیم
 و با ایمان به پیروزیمان
 سر میکشیم جام شوکران را
 از دست دزدان "ارزشهای اضافی"
 تا با اجساد خود پر کنیم
 شکاف میان "کار" و "سرمایه"
 و فردا خواهیم ساخت حزب خود را
 "حزب طبقه کارگر"
 و با سینه های پراز کینه
 و دستهای پراز اسلحه
 چون سیل و رعد و باد
 از کارخانه ها به خیابانها خواهیم ریخت
 و فربا دعوا میزد
 "زنده باد پرولتاریا"
 "م" کارگربا فنده

مقدمه

ما امیدواریم آن دسته از نیروهای
 که هم اسناد دوجدارک و اطلاعات بسیاری
 در دستهاست و وارد بر رفیق شهرام
 داشتند و دارند هم امکانات بحث و گفتگو
 برای مقابله با تهاجمات ردیپلن و ضد
 انقلابی بپا دگانه انقلاب اسلامی و
 داشته و دارند حداقل اکنون که دیگر
 پس از ریخته شدن خون رفیق شهرام

بدون واژه از خدشه دار شدن "حقیقت
 سیاسی" (خود و بدون امیدوار یک
 خرده تورژوازی آزرده نشود، دروغ
 و اتهامات بپا دگانه انقلاب اسلامی را
 پیرامون محاکمه رفیق شهرام افشا نماید
 بتدو به نسل آینده مردم امکانات و تسهیلات
 بیشتری برای قضاوت و داد داری پیرامون
 جریان محاکمه و اعدام رفیق شهرام و
 اهداف ارتجاع و ضد انقلاب از این عمل
 سنگین، قرار دهند.



اعترافات یک عضو گروه مارکسیست‌های اسلامی

رفیق شهرام تشکیل شود، ما حاضریم با حضور فعال خود در آن کلیه حقایق را که برای
 مردم و از آن مردم است در دسترس خود مردم قرار دهیم. در چنین صورتی ما نه تنها با
 حضور و شهادت مستقیم خود بلکه با تکیه بر واقعیات و اسناد و مدارک غیر قابل انکار موجود
 حقایق را که در این اطلاعیه و اطلاعیه های دیگر مطرح می کنیم با اثبات خواهیم رساند.
 ما همچنین اعلام می کنیم که حتی اگر در همین محاکمه رسوائی که جریان دارد، به وکیل
 منتخب رفیق شهرام اجازه ملاقات با شهرام و بررسی و مطالعه پرونده وی داده شود،
 ما اسناد و مدارک اثبات کننده حقایق را در اختیار وکیل منتخب وی قرار خواهیم داد.

گروهی از اعضا اسبق س.م.خ. ۱۰ اعضای سابق بخش منشعب از این سازمان
 ۰۹/۱/۳۰

توضیح و پوزش

در شماره ۲۵ پیکر زندگان در مقاله
 "کارگران چون گویی استوار در مقابل
 نفوس سود و بزه ایستاده اند" ما مواضع
 فریبکارانه و ضد کارگری حزب جمهوری
 اسلامی و کانون ها هنگی شورای اسلامی
 وابسته به حزب را افشاء کردیم، لازم به توضیح
 است که هر کجا ما از کانون ها هنگی
 شوراهای اسلامی یاد کردیم، منظور ما
 رهبری این کانون و سیاست حاکم بر آن
 است. روشن است کارگران زحمتکش
 که در اطراف این کانون جمع شده اند و
 عموما ضد سرمایه داران و تاجران
 فح کارگران هستند، با این توهم و خیال
 که گویا کانون ها هنگی ضد سرمایه داری و
 حامی کارگران است، در این کانون
 جمع شده اند. ما نیز برای زدودن این
 توهم و خیال باطل، برای آگاه کردن
 کارگران و نشان دادن ماهیت ضد کارگری
 این کانون مواضع و نظرات و اعمال آنها
 را بررسی و افشاء نمودیم.

انقلاب اسلامی سه شنبه ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۹

سؤال از آقای حجازی

آقای فخرالدین حجازی، شما در زمانیکه آقای مدنی استاندار
 خوزستان بودند در سخنرانی خود در آبادان از اقدامات ایشان در
 منطقه خوزستان قاطعانه دفاع کردید و از ما مردم نیز خواستید که
 از ایشان حمایت کنیم که نوآر آن سخنرانی نیز موجود میباشد،
 میخواهم از شما سؤال کنم چرا حالا او را آمریکائی مینامید و با
 وجود اینکه یکی از دلائل رد اعتبار نامشان همان اقدامات در
 خوزستان است شما چرا رای کبود دادید؟
 آبادان - حمید کیاروشی

فخرالدین حجازی نماینده اول تهران
 در زمان استبداد مدنی خائن پسند
 آبادان میروید! اقدامات مدنی جلاد
 قاطعانه دفاع می کنید! از مردم نیز میخواست
 هدایت کنند.

این اقدامات قاطع مدنی جلاد و خا
 کین چه بودند؟
 به خاک و خون کشیدن و کشتار هزاران
 فخر از فرزندان دلاور خلق عرب، برقرار و
 خفقان و دیکتاتور در خوزستان و سرکوب
 نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش.
 به همین دلیل فخرالدین حجازی
 این عنصر فریب کار و ضد انقلابی و ضد
 به آبادان میروید و چکمه های مدنی جلاد
 را میپوشد.
 ولی حالا که اختلافات دوجناح ضد
 انقلابی هیئت خاکمه بیشتر شده همین فخر
 الدین حجازی و حامی قاطع اقدامات
 مدنی جلاد برضد و سخنرانی میکنند و در
 مجلس به اعتبار نامه اوزای منفی میدهد
 اینست ما هیئت فریبکاران و ننگداران
 جمهوری اسلامی.

شکست ارتجاع در سیج کارگران راه آهن!

از سوی انجمن اسلامی راه آهن در ماه گذشته راه پیمایی علیه کمونیست ها و مجاهدین اعلام شد و اطلاعیه آن به درودیوار چسبانده شد. این امر فاش آنها و مزدوران انجمن اسلامی را خیلی خوشحال کرده بطوریکه همه جا سرکشی کرده و هر کس را احیاناً خبر نداشت شفاها در جریان میگذاشتند. اطلاعیه تا شیرمتفا و تسی در اقشار مختلف کارگران گذاشت. کارگران عقب مانده اصلاً نمیدانستند قصدر راه پیمایی چیست و اگر هم میدانستند موضع بی طرف نسبت به آن میگرفتند. کارگران میانی، بطور ضمنی به محتوای راه پیمایی اعتراض داشتند اما این اعتراضات جنبه تهاجمی نداشت. کارگران پیشرو نیز اساساً با برگزاری چنین تظاهراتی مخالف بودند.

روز راه پیمایی از ۳۰۰۰ کارگر فقط ۳۰۰ نفر برای راه پیمایی جمع شدند و تنها شعار آنها نیز "الله اکبر، خمینی رهبر" بود. و در محوطه شروع به راه پیمایی کردند. در چهره بعضی کارگرها آثار رجالت و در بعضی از آنها حالت مسخره دیده میشد. گویا با دشان میافتا دک در زمان شاه هم مجبور بودند به راه پیمایی اجباری رفته و شعار بدهند، غلبه غم محتوای اعلام شده راه پیمایی شعار مرگ بر کمونیست، و مرگ بر منافق بیش از یکی دویسار داده نشد. و بعد از یک دور راه پیمایی کارگران به آنها ر خوری رفته و یک نفر از انجمن اسلامی فوری به بالای تریبون رفت و قطعنامه را خواند. کارگران نماز جماعت خواندند و متفرق شدند. بعد از اتمام ساعت کار را راننده های سرویس حاضر به رساندن کارگران نبودند. میگفتند از وقت اداری گذشته و هر وقت شما بخواهید که نمیتوانیم سرویسها را آماده کنیم. این عمل سردرد دل کارگران را بیشتر با زکرد و بیشتر فهمیدند که چگونه به زور به تظاهرات رفته اند. کارگران زمزمه میکردند: "حق و حقوقمان را نمیدهند، نه! قطع شده، اضافه کار قطع شده! راستی ما چقدر ساده هستیم، برای رئیس راه آهن راه پیمایی میکنیم و اتوبوس ها را هم از ما میگیرند...!"

بقیه در صفحه ۷

کارگران تبریز

بقیه از صفحه ۱



کارگران دلاور تراکتور سازی تبریز

۱. های مرگ بیرا ولسون
۲. آمریکانا بودا ولسون
۳. پنجشنبه تعطیل اولسون
۴. شورا الار تشکیل اولسون

کارخانه تراکتور سازی مدتی است که در تظاهرات کارگران مبارز میسوزد و اعتراضات کارگران لایزال برانداخته شده و مزدوران سرما به انداخته است. مبارزه کارگران در تراکتور سازی، اینک حول محورهای حفظ ۴۰ ساعت کار در هفته، تشکیل شورا و غذای ظهر انجام میگردد. روز دوشنبه ۲۰ مرداد، بعضی اینک مدیریت عامل جدید به کارخانه می آمد، کارگران با اطلاعیه ای رو برو میشوند که در آن با امضای شورای انقلاب از کارگران خواسته شده است که از این بیعت با پدیده هفته ای ۴۰ ساعت کار نکنند، آنها ر داده نمیشود و پنجشنبه تعطیل نیست. این اطلاعیه ضد کارگری خشم کارگران را بر می انگیزد. بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران اجتماع کرده و مدیریت عامل جدید را احضار میکنند. مدیریت عامل که از ترس خود را مخفی کرده بود، سرانجام مجبور میشود که در جمع کارگران حاضر شود. کارگران با ورود مدیریت عامل عقب گرد کرده و در حالیکه با ایشان راه زمین میگویند و شعار میدادند بطرف میدان قیام در وسط کارخانه میروند و مدیریت عامل مجبور میشود که بدنبال آنها راه بیفتد. کارگران با صدای رسا فریاد میزدند: این هفته ۴۰ ساعت، ۵۰ شنبه تعطیل اولسون، شورا الار تشکیل اولسون... آنها مدیریت عامل را دوره کرده و بسرعت او را در یک دادگاه کارگری محاکمه میکنند. مدیریت عامل خود را به موش مردگی زده و میگوید من بین شما و دولت رابط هستم و کارهای نیستم. این قانون جمهوری اسلامی است که همه باید ۴۰ ساعت کار نکنند. کارگری که انقلاب کرده با بدکها کار میکند...!

بقیه در صفحه ۸

مبارزات کارگران اخراجی مسجد سلیمان

ادامه دارد

در نقاط مختلف شهر تبریز علیه مظالم حکومت سرما به داری، دست به افشاگری بزنند. آنها هر روز خبر میاورند که مردم شهر بگرمی از آنها استقبال کرده و از کارگران حمایت میکنند. همچنین عده ای از کارگران صندوقی با خود به شهر میبرند و برای ادامه تحصن پول جمع میکنند. آری، وقتی شرایط مبارزه سخت شود، زحمتکشان بیاری یکدیگر بر میخیزند. از وقایع مهمی که در روزهای تحصن اتفاق افتاد، حمایت گروههای مختلف مردم از مبارزه کارگران بوداکنون نماینده ۸۰۰ نفر دیپلمه های کارآموز

بقیه در صفحه ۷

هفته پیش نوشتیم که تحصن کارگران مبارز اخراجی، در محوطه شهرداری مسجد سلیمان شروع شد. و با موفقیت ادامه پیدا کرد. کارگران با عزم استوار خود تصمیم گرفته اند تا با اتحاد و یکپارچگی به همه خواسته های خود برسند. اینک کارگران متحصن تجربه های فراوانی در مبارزه با سرما به داران آمر خسته اند. هر روز، تعدادی از کارگران با بستن بازو به "انتظامات تنظیم کارگری" را در محل تحصن برقرار کرده و عده ای نیز برای ناها رتدار می بینند. هر روز حدود ده نفر از کارگران وظیفه دارند که پلاکاردهای را با خود برداشته

مبارزات کارگران بیکار

در تاریخ اول مرداد، به دستور سازمان گسترش اطلاعیه ای مبنی بر استخدام کارگران بیکار به اتفاق نگهبانی کارخانه چیت تهران نصب میشد و دو بدنبال آن صدها نفر کارگر بیکار هر روز از ساعت

بقیه در صفحه ۷

مبارزات کارگران مسجد سلیمان

کسانی انجام گرفته است اعتراض کرده و ریاکاری های حکومت را در این رابطه افشا کرده اند. آنها همچنین بطور مرتب برای ساکنین محلات اطراف تحصن سخنرانی میکنند و در نتیجه از حمایت فعال مردم و جماعت محلات اطراف برخوردارند. کارگران شعار میدهند: دردمادر شماست، مردم به ما ملحق شوید.

و طبیعی است که زحمتکشان مسجد
سلیمان نیز، با جان و دل از این کارگران
زحمتکش حمایت میکنند.

با اینحال حکومت سرمایه‌داری، کمترین توجهی با اعتراضات آنان ندارد. کارگران، کم‌کم خسته از یکنواختی مبارزه و خم‌گین از اینهمه بی‌شرمی، مدعیان‌تصرف جدیدی را در سرمیپروانند. اینک زمره‌هایی برای اشغال ساختمان شهرداری آغاز شده‌است.

ما اینها بدخته شویم، اتفاقا کارفرما هم همین را میخواهد، ما باید مبارزه را ادامه دهیم. در ضمن خود مقامات میخواهند، شهرداری را تعطیل کنند، اگر ما شهرداری را شفاف کنیم، آنها توطئه تعطیل شهرداری را کرده و مردم را در مقابل ما

شهر، دانش آموزان مبارز کارگران مبارز
صنایع فولاد، کارگران شرکت نفت، کار-
گران ایران ناسیونال، کارمندان جد-
بداستخدام شهرداری، ونگهبانان
شهرداری بافرستادن پیام های خود،
از مبارزات برق کارگران اعلام
پشتیبانی کرده اند.

نگهبانان شهرداری با پامپا خود
مقداری همپول برای کمک به هزینه تحمیل
فرستاده اند و کارگران ایران ناسیونال،
در پیام خود متذکر شده اند که "سرما یه دا -
ران برای جاپیدن ما کارگران را هم هم
متحمل میشوند. ما هم برای گرفتن خواسته
ها یمان دست به دست هم میدهم و حیلله های
کنشرف سرما یه داران را از بین میگیریم.
آنها همچنین یادآور شده اند که دولت
جمهوری اسلامی طی ۱۸ ماهه به ما نشان داد
که نمیخواهد دوباره میتواندا می منافع
ما کارگران باشد."

کارگران متحصن، در این مدت دو -
 طلاعیه منتشر کرده و وضع خود را برای مردم م
 تشریح کرده اند. آنها در طلاعیه شماره
 ۲ خود به اخراج یکی از نمایندگان میا -
 رزوا بغلابی کارگران که تحت عنوان با -

بقیه از صفحه ۶

اقرارخواهند داد:
 اگرچه بخش عظیم این گفته نمایندگان درست است و نشان دهنده هوشیاری آنهاست ولی باید توجه داشت که در یک مبارزه کارگری همواره باید متوجه روحیه و شور مبارزاتی توده های کارگری بود. بکنواحتی مداوم حرکت (در اینجنا تحسن) مسلما باعث خستگی کارگران و تحلیل رفتن انرژی و شور مبارزاتی آنها میگردد. و این خود میتواند مهمترین عامل در شکست یک حرکت، پراکنده شدن کارگران، دست نداشتن برای هرگونه سازش با کارفرمایان باشد. این نکته ایست که رهبری هر حرکت کارگری باید بداند آن توجه کند. باید با تغییر شکل مبارزه و ارتقاء آن، از ظرفی از یک کنواحتی حرکت مبارزاتی جلوگیری شود و از ظرف دیگری هر روز، شور و شوق مبارزاتی و درگوشنای خت کارگران ارتقاء ورش د یابد. اشغال شهرداری تنها شکل ارتقاء و تغییر شکل مبارزاتی کارگران نیست اگر اشغال شهرداری درست نیست، میتوان با توجه به شرایط محل و میزان آمادگی کارگران به اشکال دیگری مبارزه را ادامه داد و ارتقاء بخشید.

مزدوران کارخانه..

۶/۵ صبح تا ۲ بعد از ظهر پشت درگاه‌ها را می‌گشاید. اما انجمن اسلامی کارخانه‌ها که مدتی است برای شناسایی نیروهای انقلابی تعدادی از مزدوران خودشان را در کارخانه‌ها استخدام می‌کنند، در این کارخانه نیز دست به چنین کاری زده و تنها کارگران سفارشی خودشان را استخدام کردند.

روز ۵ مرداد کا رگران بیکار بنا
دیدن اینهمه وقاحت و اعمال ضدکارگری

دست به اعتراض زده ویکی از کارگران با
دکارگزینی درگیر میشود. کارگزینی نیز
ا و را به نگهبانی تحویل داده و رئیس
نگهبانی "محمود خدا بنده لو" که در زمان
رژیم شاه خائن نیز در "اداره حفاظت"
کار میکرد و ماهیت مزدوری و ضدکارگر
ا و را همه کارگران کارخانه میشناختند،
کارگریکارا به اتاق سرهنگ خوانده بود.
ری که در زمان رژیم شاه نیز شکنجهگاه
کارگران آگاه بود و دیده و بدستگیری
نجمن اسلامی و شورای کارخانه زیرمشت
لگدمیگیرند و بعدا و را تحویل کمیته

میدهند. بقیه کارگران بیکار به ایمن عمل زدگارگری اعتراض میکنند که محمود خدا بنده لومزد دور آنها را با شیر آب پراکنده میکند.

دولت جمهوری اسلامی و مزدوران آن
جواب کارگران و زحمتکشان را همواره
چنین داده اند. ولی توده ها هیچگاه
جنایات سرمایه داران و دولتهای خا—
میشان را فراموش نمیکنند، همانطور که
جنایات شاه را فراموش نکرده و او را بـ
زباله دان تاریخ سپردند. رژیم جمهوری
اسلام نیز به ششم جواب داد: «

بقیه از صفحه ۱ شکست ارتجاع ...

چرا شعاریها تغییر کرد؟

در انجمن اسلامی راه آهن دو جریان وجود دارد، یکی جریان وابسته به حزب جمهوری اسلامی است و دیگری وابسته به جناح بنی صدر. بین این دو جریان بر سر تظاهرات اختلاف نظر وجود داشت. جریان اول معتقد بود که باید تظاهراتی با شعارهایی علیه مجاهدین و کمونیست ها انجام شود و جناح دوم معتقد بود که این عمل موجب درگیری خواهد شد. مدیرکل ضدکارگزاران همن علیزاده با شنیدن استدالات مزدوران هوادار جناح بنی صدر میگوید: "تظاهرات انجام بگیرد، اما شعارها را تغییر دهید و قطع نامه هم خوانده نشود همین کار انجام میشود. اما در حین انجام مراسم یکی از اعضای انجمن اسلامی پیشدستی کرده و قطعنامه را میخواند. در این تظاهرات علی رغم ترس از اخراج و بیکاری اکثریت

کارگران شرکت نکردند و عده‌ای از کارگران عقب مانده نیز تنها بر اساس ترس از اخراج به این دعوت پاسخ گفتند و نه بر اساس اعتماد. بعد از اتمام تظاهرات بحثی صورت نگرفت و موضوع بسرعت به فراموشی سپرده شد.

تنها ۱۸ ماه پس از قیام رودرویی هر چه بیشتر منافع هیات حاکمه وتوده ها را ستفاده ضد انقلابی هیات حاکمه از اعتماد توده ها، کارگران وزحمتکشان را کاملاً در مقابل رژیم جمهوری اسلامی قرار داده است. اینک رژیم قبل از هر چیز بپایه سرکوب وبخشاش بپایه ته مانده توهم توده های نا آگاه به حکومت خود ادامه میدهد و از این روست که در چنین بحران عمیق اقتصادی وسیاسی روز به روز وحشی تر شده ودست به جنایات گسترده تری میزند. و این سیاستی است که در هر گوشه وکنار، در هر کارخانه، در مدرسه، در دانشگاه و در هر کوی و برزن دیده میشود! ولی روز به روز ما هیتلش را بیشتر روشن کرده و روز به روز بیشتر به ضد خودش بدل میگردد! *

کارگران مبارز... هر روز ما هیت خود را بیش از پیش به معرض دید کارگران میگذارند.

در پی چنین اقداماتی ضدکارگری، در کارخانه ما شش تن ساری تبریز خبر میسر شد که روز یکشنبه ۲۶ مرداد دوتن از عناصر سرچاقوش و مزدور بنام های ژنیالی و "جواد صدقی"، یکی از کارگران سربزیر و آرام کارخانه را با دگنگ میگیرند و در حالیکه نعره میزنند، به تمام کارگران انقلابی فحشهای رکبک داده و زن و بچه آنها را با دشتنام میگیرند تا شاید محیط را متشنج کرده و درگیری ایجاد کنند. آنها بیشتر ما نه فریاد میزنند کسای را که از این کار گر خفا کنند و با طرفدار کارگر هستند (۱۱) فلان و بهمان میکنند.

اما در طول این مدت کارگران خشم فروخورده خود را پنهان میکنند و از تشنج جلوگیری میکنند.

اما هجوم وحشیانه ارتجاع پایانی ندارد.

روز دیگر تعدادی از کارگران شیفت بعد از ظهر که تا زه به کارخانه آمده بودند، متوجه میشوند که کارتهای آنها را برداشته اند تا نتوانند کارت بزنند. زیرا مدیریت میخواهد شیفت کار بعد از ظهر را به ساعت ۳ بعد از ظهر تا ۱۲ شب تغییر دهد، اما کارگران که از این وضع خشمگین شده اند ابتدا به نگهبان حمله کرده و آننگاه به مدیریت پوژی حمله میکنند که تا مبرده نیز فرار را برقرار ترجیح میدهد.

و سرانجام.....

عصر ۲۶ مرداد با زهم لیست جدیدی از کارگران: اخراجی بیو سیله بلندگو اعلام میشود موجی از خشم را در میان کارگران برمی انگیزد هنوز خبری از واکنش کارگران بدست ما نرسیده است.

اتحاد کارگران لیفت تراک سازی، کارفرما را به عقب نشینی وامی دارد!

یکی از روزهای مرداد ماه، وقتی که زنان و رگروکارمندان کارخانه لیفت تراک سازی، از در کارخانه وارد میشده اند، کیفهای آنها را به پهنه کشف بمب (۱) و جلوگیری از خرابکاری و در حقیقت برای بافتن مطبوعات و اعلامیه های کمونیستی و انقلابی تفتیش میکنند. کارگران نسبت به این واقعه اعتراض میکنند و میخواهند مدیریت را با درخواست کنند.

وقتی حرکت کارگران بالا میگیرد و مدیریت و کارکنان به یک اعتراض وسیع تبدیل شود، مدیریت عامل، زنان کارگران را پیش خود خواسته و به آنها میگوید این شتابی است که هیئت پاکسازی خودسرانه به آن دست زده و کار خوبی نبوده است. او البته فراموش نمی کند که بلافاصله تا مدت زیادی از کارگران مبارز و انقلابی کارخانه را بعنوان اخلالگر ذکر کرده و ادعا نموده که اعتراض کارگران موجب سوء استفاده اخلالگران خواهد شد. اما وقتی با اعتراض مجدد کارگران روبرو میشود به غلط کردن میافند و با کاروانی اعتراف میکنند که کار شتاب و غلطی بوده و باید جلوی گرفتگی شود.

به این ترتیب، این دغلکار حرفه ای، با یک عقب نشینی خود را نجات میدهد، تا بتواند در فرصت مناسب دیگری، نیات پلید ضدکارگری خود را مبنی بر اخراج کارگران مبارز عملی سازد.

آخرین اخبار از تراکتور سازی تبریز:

فردای جمع شدن کارگران و بیرون کردن هیات پاکسازی تعداد ۷۵ - ۷۰ نفر از کارگران در میدان قیام جمع میشوند، و شعار میدهند. در این روز کارکنان ضدکارگری و مزدوران دولت در کارخانه یعنی کانون فرهنگی - اسلامی عده ای از کارگران را که ابتدا ۱۰ نفر میشدند ما مورا به پیمایی میکنند. فالانژهای کارخانه که در آنجا ۲۰۰ نفر رسیده بودند در کارخانه به دنبال آنها افتاد و شعار میدهند "سلام بیروز است، چپ و راست نبوده است." این حرکت دقیقاً برای ایجاد تفرقه و تشنج در صفوف کارگران برنامهریزی شده بود.

* - شب دوشنبه ۲۷ مرداد با سداران سرما به به قسمت خانه سازی تراکتور سازی هجوم آورده و ۱۰ نفر از کارگران آگاه و مبارز را دستگیر و به زندان میبرند.

* - روز چهارشنبه ۲۹ مرداد با فحش حقوق کارمندان که در کنار کارگران راه پیمایی کرده بودند، پرداخت نمیشود.

* - از روز ۲۵ مرداد کارخانه عملاً تعطیل است. کارگران به کارخانه آمده و با یکدیگر در مورد اعمال ضدکارگری کارفرما و سایر مسائل بحث میکنند. ■

بقیه از صفحه ۶

در این موقع یکی از کارگران فریاد میکند: "انقلاب بگردیم که گرسنه بمانیم. نخیر! ما انقلاب کرده، گرسنه و آسایش داشته باشیم"

کارگران با صدای رعد آسای خود سه بار فریاد میزنند صحیح است!

این صحنه با شکوه مدتی ادامه می یابد و کارگران با فریادهای خود صدای اعتراضشان را بگوش فلک میرسانند.

در پایان، یکی از کارگران بلند میشود و خواسته های برحق کارگران را اعلام میکند:

۱- کار در هفته باید ۴۰ ساعت باشد.

۲- شورای کارخانه ایجاد باید گردد. ۲۰ تنم نه شورای فرمایشی و دولتی، بلکه شورای واقعی کارگری.

۳- افرادی که توسط هیات پاکسازی اخراج شده اند، باید جرمان معلوم و در پیشگاه کارگران ثابت شود و بعداً اخراج گردند.

کارگران با کف زدن و فریاد صحیح است، این خواسته ها را تأیید کرده و از مدیریت عامل جواب میخواهند.

مدیر عامل برای فرار از دست خشم کارگران، قول میدهد که این خواسته ها را به وزارت صنایع و معادن ببرد و جواب را روز شنبه ۲۵ مرداد به اطلاع همه برساند.

اما روز شنبه خبری نمیشود و روز یکشنبه ناگهان هیئت پاکسازی وارد صحنه شده و ۸۰ نفر را اخراج میکنند. چهار نفر از این تعداد جزو کارگران مبارز و آگاه هستند. خشم و کینه کارگران از این اقدام ضدکارگری شعله ور میگردد. آنها یکپارچه و متحد دست از کار میکشند و در محوطه کارخانه جمع میشوند:

های مرگ ببر اولسون، آمریکا نابود اولسون!

.....

قرش شعارهای کوبنده ۲۸۰۰ کارگر تراکتور سازی پشت عنا مرشد کارگران میبرزند. آنها با این اقدام متحدانه خود نشان میدهند که از کارگران مبارز و انقلابی، چون مردمک چشم حفاظت و حمایت خواهند کرد.

هیئت پاکسازی ترسان و لرزان از محل کار خود بیرون میزنند که ناگهان با سیل خروشان کارگران خشمگین روبرو میشوند.

آنها طی قطعه ای تا فردای آنروز (۲۸ مرداد) مهلت میدهند که هیئت پاکسازی در مجمع عمومی دلایل و مدارک خود را درباره اخراج این ۴ کارگر مبارز ارائه دهد. آنها همچنین از رفقای اخراجی خود میخواهند که حکم اخراج را نادیده گرفته و با اتکا به نیروی لایزال کارگران به سرکار برگردند.

آری ۲۸۰۰ کارگر دلاور تراکتور سازی، متحد و یکپارچه، چهار همروزم اخراجی خود را به سرکار باز میگردانند و به دشمنان خود نشان میدهند که طبقه کارگران ایران، عزم خود را جزم کرده است تا با زیرکویی ها و توطئه های کثیف حکومت و عمال آن، مبارزه کند.

کارخانه ماشین سازی، عرصه تاخت و تاز مزدوران انجمن اسلامی!

جمهوری اسلامی که تصور میکنند با اخراج کارگران و کارمندان انقلابی از کارخانه تاخت و تاز خواهند کرد، بدنبال نی برای کارگران و بهشتی برای سرما به تبدیل کند، بدنبال یورش وحشیانه اش در سراپایان و نیز اخراج های پی در پی در تبریز و دیگر کارخانه تاخت و تاز، با زهم کارگران نا توان یافته، و یورش جدیدی را برای اخراج با زهم بیشتر کارگران آغاز کرده است. در کارخانه ماشین سازی تبریز، پس از انحلال شورا، اخراج کارگران انقلابی و تولید خلقی الساعه ارگانی با نام انجمن اسلامی (۱) که تماماً بسبیل مقامات حکومتی، از جمله آیت الله مدنی، موسوی رئیس زندان، حزب جمهوری اسلامی، استانداری و مدیریت کارخانه طرح ریزی و اجرا شدند، اینک کارخانه به عرصه تاخت و تاز زکسائی چشون اکبرپور، محمدآهن پنجه، رسول دارابی و غیره، درآمده است که هر روز به تعقیب و اذیت و آزار کارگران میپردازند. مشغول لنین امور با غیر قانونی کردن شوراها، با حمله به ۴۰ ساعت کار در هفته و صدور آئین نامه های ریز و درشت انضباطی، با تغییر ساعات شیفت کار، با طاف غوثی اعلام کردن سود و زیانها و مجبور کردن زنان کارگر به پوشیدن لباس اسلامی (۱) با جدا کردن صف مردان و زنان در کانتین، با اخطار، با توبیخ، و با اخراج

پیام هواداران سازمان در تبریز:

بمناسبت شهادت رفقا: مسعود صالحی، راد و طیب نجم الدینی

وبعد... رفقای که اعلامیه های مربوط به شهادت وی را پخش می نمودند دستگیر و مخفیانه به شهادت میرسند. هیئت خاکمه چنان از آگاهی توده ها در هراس است که جنایت خویش را دور از چشم آنها انجام میدهد و سندان جنایت را شبانه دفن میکند. و بدین ترتیب برگه ای دیگر بر هزاران برگه جنایات خود میافزاید. غافل از اینکه با هر عملی که انجام میدهد ما هیت خود را بر توده های عیان میسازد و گامی دیگر به گور خویش نزدیکتر میشود.

ما کمونیستها در مرگ رفقای خود به سوگ نمی نشینیم، عزاداری نمیکنیم، غم از دست دادن رفقای خود را به کینه ای نسبت به نظام حاکم و پاداران آن بدل میکنیم.

دور نیست که کارگران و زحمتکشان با دست توانای خود طومار اینان را چون اسلافشان درهم بپیچند و آنگاه اینان را همراه شیستم حاکم بگور بسپارند. دور نیست که خون سرخ رفقای شهیدمان پرچم ظفر نمون سوسیالیسم را رنگین کنند و بردوش توانای پرولتاریا بسپارند.*

به مناسبت شهادت دور فیک کمو- نیست "مسعود صالحی راد" و "طیب نجم الدینی" هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در تبریز مراسمی بر سر مزار آنان برگزار شد که در آن پیام سازمانها و تشکلهای مختلف، پیکار خلق رزمندگان، کومه له، سازمان پیکار، وحدت انقلابی، دانشجویان و دانش آموزان هوادار سازمان پیکار و... که بدین مناسبت داده شده بود قرائت گردید در زیر بخش هایی از پیام هواداران سازمان را در تبریز میخوانید:

"... اینک چون همیشه نوک تیز حمله رژیم متوجه پیمانوران انقلاب، حامین آگاهی طبقه ای یعنی کمونیستها میباشد. هیت حاکم طی این مدت نشان داده است که دشمنان خود را بخوبی میشناسد. و همه قلمها و همه تفنگها را بسوی این دشمن طبقه کارگر و توده های انقلابی و کمونیستها نشانه رفته است. رفیق شهرام را پس از یکسال حبس و شکنجه در حالی که وفاداری خود را به آرمانهای انقلابی طبقه کارگر ثابت نموده اعدام محکوم میسازد.

۴۰ ساعت کار...

بقیه از صفحه ۱
برای اثبات این ادعای خود دست به اقدامات و طرح قوانین ولوایحی نیز زده است. یک روز برای از بین بردن تبعیض در جامعه، سود ویژه را لغو میکند تا دیگر تبعیضی بین کارگرانی که سود ویژه می گرفتند و آنها که نمی گرفتند وجود نداشته باشد و نظام "قسط و عدل" برقرار گردد! و روز دیگر ساعت کار کارگران را که در پی مبارزات پیگیر خود تعداد زیادی از کارخانه ها به ۴۰ ساعت کار در هفته رسیده بودند، همراه با ساعت کارمندان تا ۴۴ ساعت بالامیبرند تا ایضا هر گونه تبعیض و اختلاف طبقاتی!! از بین برود و جامعه به عدالت دست یابد. اینها هستند مهمترین اقدامات عملی حکومت "مستضعفان" در جهت منافع کارگران!

طبقه کارگران ایران که نقش برجسته ای در قیام خونین بهمن ماه خلق ما داشت، حتی از ماهها قبل از قیام شعار ۴۰ ساعت کار در هفته را در پیشروترین کارخانجات و از جمله صنایع نفت طرح کرده بود و این درخواستهای اولیه طبقه کارگران بود. ده است. در ماههای گذشته، در کارخانجات و صنایع متعددی، کارگران با مبارزه و اتحاد و اراده توانای خود ۴۰ ساعت کار در هفته را به اجرا درآوردند.

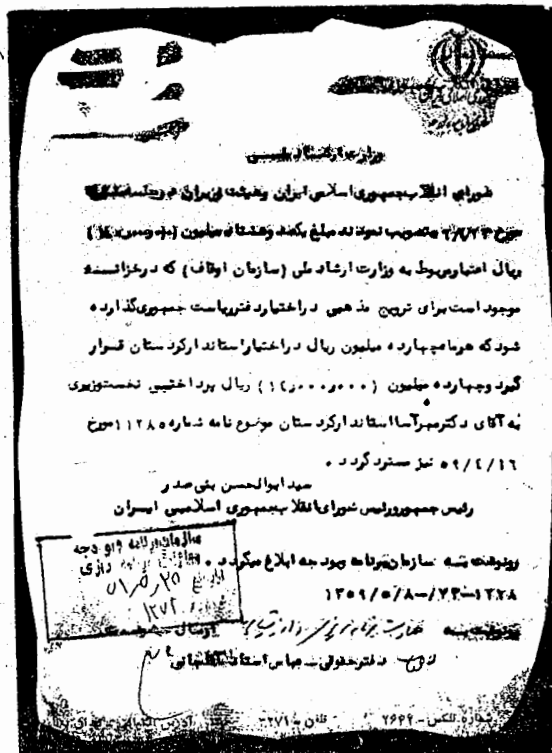
حال رژیم جمهوری اسلامی میخواهد با بالا بردن ساعت کار کارمندان، که در حال حاضر هم کار زیادی برای انجام دادن ندارند و در عمل این بالا بردن ساعات کار چیزی به بازده کارشان نمیافزاید کارگران را فریب دهند و بگویند ما تبعیض را از بین برده ایم! اما رژیم در همان حال از یاد نمیبرد که خواسته کارگران در مورد یکسان شدن تعطیلات سالانه با کارمندان را همچنان مسکوت بگذارد و حتی در اطلاعیه ای که در هفته اخیر منتشر کرده است این تعطیلات را کمترین ۱۲ روز در سال اعلام کند. آری رژیم خوب میدانند در کجا باید تبعیض را بر طرف کند!

۴۰ ساعت کار در هفته حق مسلم کارگران است که در بسیاری از کارخانجات در پی مبارزات پیگیر بدست آمده است و کارگران هرگز از این حق مسلم خود دست نخواهند کشید.*

بقیه از صفحه ۱۸ هزینه های...

تبلیغ و ترویج مذهبی هم بکنند تا مثلاً به خلق دلاور کرده هم بگویند "مگر ما برای خود مختاری انقلاب کردیم" "ما برای اسلام انقلاب کردیم"

این گونه تبلیغ ها و ترویج های ارتجاعی حالا بعد از ۲۰ ماه در توده های زحمتکشی که تا دیروز به رژیم اعتماد و ایمان داشتند دیگر کمتر اثری دارد چه رسد به خلق دلاور کرد که از فردای قیام ما هیت ضد انقلابی و فریب کارانسه رژیم و تبلیغات او را شناخته است. آیا ۲۰ ماه سرکوب شدید و بمباران های وحشیانه و اعدام بهترین فرزندان خلق دلاور کرد دیگر جایی برای تبلیغ و ترویج های رژیم جمهوری اسلامی در کردستان باقی گذاشته است؟*



بقیه از صفحه ۲

به مناسبت یازدهمین سالگرد درگذشت رفیق هوشی مین

"هوشی مین عزیز و گرامی ما دیگر وجود ندارد! این فقدان بسیار بزرگی است. غم ما پایان ندارد!"

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام صبح روز چهارم سپتامبر سال ۱۹۶۹، با این جملات دردناک، نقطه پایان یک زندگی مشحون از مبارزه، ایمان به توده ها و عشق به سوسیالیسم را اعلام کرد:

"رفیق هوشی مین، یک مین پرست بزرگ، یک شاگرد ارادار کارل مارکس و ولادیمیر لنین، روحیه مبارزه آشتی ناپذیر را علیه امپریالیزم بالا نگا داشته و همه زندگی خود را وقف آزادی طبقه کارگر، ملت و بشریت، استقلال و آزادی برای سوسیالیسم و کمونیسم نمود. وی روحیه استقلال طلبی و حاکمیت طلبی را برافراشته، مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط مشخص کشور ما خلاصه نمود. استفاده گذارده و وطن پرستی واقعی را با انترناسیونالیسم پرولتری توانم نمود. وی تجسم تلفیق یسندیده ترین سنن ملت ویتنام با ایدئولوژی بنیانی عصر ما - مارکسیسم - لنینیسم بود."

و به این ترتیب، رفیق هوشی مین بتاریخ پیوست و نامش در سراسر جهان الهام بخش تمام انقلابیون شد.

انقلاب کارتوده ها است. و این چیزی بود که هوشی مین و حزب زحمتکشان ویتنام از نخستین روز، بر روی آن پافشاری میکرد و کار خلاصه آن را به دهه های انقلابی جوانان، کارگران، دهقانان و زنان گذاشت. رفیق هوشی مین، اعتقاد بی پایانی به توده ها داشت و ایمان او به مردم ویتنام حدودی نداشت. و این نقل قول را که از مردم "گنگ بین" و "وین لین" در روزهای مختلف مبارزه علیه متجاوزین آمریکایی شنیده بود مرتب با دمیگرد که "بدون توده ها حتی آسانتر - بین کارا مکان پذیر نیست. با توده ها

سخت ترین کارها شدنی است."



هوشی مین نمونه درخشان روحیه ای بود که بطور بنیانی انقلابی است: بی - پروایی و یستکار در مبارزه، وقف کامل وجودش به حزب، به خلق و به انقلاب. هوشی مین تمام زندگی اش را با روح فداکاری برای رهایی طبقه کارگر، ملت و تمام بشریت، برای استقلال، آزادی، سوسیالیسم و کمونیسم وقف کرد.

او که در ۱۹ مه ۱۸۹۰ در روستای "هونگ ترو" بدنیا آمد، بسرعت پس از طی کردن نوجوانی، با آشنایی در یک کشتی فرانسوی، زندگی پرماجرا و پرباری از سفرهای دور و دراز به اروپا، آمریکا و آفریقا را آغاز نمود. هوشی مین بدنبال جستجوی راه انقلاب برای آزادی هموطنان خود از یوغ استعمار فرانسه، و پس از سرگردانی های بسیار در قاره های مختلف جهان، متوجه بی عدالتی ها و بیرحمی های جامع سرمایه داری شد و با نا اراحتی بسیار در یک کرد که بینوایی طبقه کارگر و زحمتکشان همه کشورها، صرف نظر از رنگ پوستشان یکسان و همگون است. سرفرد کشوره های مستعمراتی آفریقا نشان داد که کشورهای غیرمستقل همگی تحت یک نوع ستم قرار دارند و بیک شیوه تحقیر میشوند. او اولین نتیجه مهمی که از سفر خود به خارج ویتنام بدست آورد این بود که سرمایه داری همه جا بیرحم و غیر انسانی است و همه جا طبقه کارگر و مردم زحمتکش تحت فشار و استعمار وحشیانه قرار دارند و مردم تحت استعمار همگی دشمن مشترکی دارند: امپریالیستها و استعمارگران! او همچنین بروشنی تشخیص داد که کارگران، دوستان انقلابیون، طبقه کارگر و زحمتکشان همه کشورها و دشمنان شان امپریالیست ها هستند.

رفیق هوشی مین، اینک به درک پر اهمیت نا ئل آمده بود. اما این کافی

نبود. او مینا نیست راه انقلاب را بپایان نهد. چنین شد که آموزگار پرولتاریای جهان - لنین - بکمش شتافت.

رفیق هوشی مین که با استناد به رهبری های لنین، در سال ۱۹۱۹ یکی از بنیانگذاران انترناسیونال سوم در فرانسه محسوب میشود، زمانی بعد، وقتی که کتاب لنین "تزهایی درباره مسئله مللی و استعماری" بدستش رسید، ناگهان خود را با گم شده موعود و برویافت، او بروشنی بیشتری متوجه شد که انترناسیونال سوم و تزهایی لنین جوابگوی خواستهای عمیق اوست.

رفیق هوشی مین در این باره مینویسد: "تزهایی لنین الهام بخش جهان، شرف، روشن بینی و اعتماد در من شست. مرا به گریه انداخته بود. تنها در اطاق خودم بلند و چنانکه گویی توده ها را مورد خطاب قرار داده ام گفتم: هموطنان ستمکش! اینست آنچه ما بدان احتیاج داریم این است راه رهایی ما!"

و بدین ترتیب، رفیق هوشی مین، راه رهایی خلق، راه اعتماد به لنین و راه انقلاب را آغاز نمود! او در نیش از نیم قرن زندگی پرافتخارش، همواره رهبر ارشمندی برای خلقهای ویتنام و جهان و فرزند راستین آموزگاران بزرگ مارکس - لنینیسم بود و خلق ویتنام با بیش از نیم قرن مبارزه تحت رهبری هوشی مین توانست خود را از زیر سلطه امپریالیست های فرانسه، ژاپن و آمریکا رها بی بخشیده و سراسر ویتنام را آزاد گرداند.



رفیق هوشی مین اینک در میان ما نیست. ما در راه پرفراز و نشیب رهایی خلقهای جهان و ایران از او خواهیم آموخت. همانگونه که او برای تحقق شعار استراتژیک لنین، راه سخت ولی پرافتخاری را طی کرد: پرولتاریای همه کشورها و مردم ستمدیده متحد شوید!

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم



رنج
مشترک
دهقانان
اینک
به بار
نشسته
است

دهقانان زحمتکش "مست سفلی" نیروی عظیم خود را در برداشت کشت اشتراکی عینیت بخشیدند. دهقانان زحمتکش "مست سفلی" واقع در منطقه "شراک" در آبان ماه ۵۸ با مبارزات خود ۱۵۰ هکتار زمینهای غصب شده خود را از شخصی بنام سلیمان خان خانیلوکی باز ستاندند و تحت نظارت شورای منتخب خود بطور جمعی و اشتراکی به کشت برداشتند و با پشت سر گذاشتن یک مبارزه سخت و با تحمل انواع فشارها و تهدیدها و حتی درگیری و رویارویی با دادستان انقلاب و ژاندارمری اراک که منجر به ضرب و شتم و حتی زندانی شدن چند نفر از زحمتکشان گردید، حاصل کشت جمعی و اشتراکی خود را با شورش و صفنا پذیری برداشت نمودند.

نحوه برداشت محصول بدین ترتیب بود که:
۱- شورا دهقانان را به ۳۳ گروه ۱۰ نفری تقسیم نمود.
۲- از هر گروه یک نفر برای دخالت در تقسیم محصول کشت

شده و تعیین سهم هر گروه انتخاب گردید.

۳- بعد از این سرگروهها سهم هرکس را تعیین کردند. بعد از مشخص شدن مزد و سهم هرکس، دهقانان زحمتکش با شورش و شوق به سراغ خوشه های پر بار رگندمها رفتند تا محصول و دسترنج خود را که برای اولین بار به طور اشتراکی کاشته شده بود و کسی حق دزدیدن و بهره بردن از آن را نداشت، درو کنند.

زحمتکشان روستای "مست سفلی" با انرژی و کار بیشتر از حد معمول با چهره های خندان و شاد محصول را برداشت میکردند. چرا که زمینی که سالها جولا نگاه خانها و خان زادگان بود و محصول آن توسط آنها غارت میشد اینک در اختیار خود دهقانان زحمتکش است.

در مدت کمی چندین هکتار گندم از دم داس بران روستا ثیان گذشت و به خرمگاه حمل شد. صف حمل و نقل گندم به خرمگاه در بعضی موارد محدود و تنگ کیلومتر میشد. بدون هیچگونه برخوردی، در مورد کم و زیاد بودن سهم هرکس روستائیان کار میکردند و با گذشت و فداکاری و نظم انقلابی تحت نظارت شوراها و سرگروهها کشت جمعی، درو میشد. تجربه مبارزات زحمتکشان مست سفلی نشان داد که هرگاه زحمتکشان روستاها را شورایی انقلابی و آگاه و منتخب خود بر خوردار باشند، میتوانند به راحتی و بدون اینکه حقوق کسی ضایع گردد، اداره امور روستا را در دستان پرتوان و پینه بسته خود گیرند و از پیس کلیه مشکلات برآیند!

به امید روزی که کارگران و دهقانان و زحمتکشان، با کسب قدرت سیاسی و برقراری حکومت انقلابی کارگران و زحمتکشان تمامی کشتزارهای این مرز و

پاسداران، روستایی زحمتکش را به گلوله بستند!

زندگی تعداد زیادی از روستائیان کوه نشین آبادیهای شمال ایران از راه فروش چوب های جنگلی میگذرد. در زمان شاه خائن تحت عنوان "ملی شدن جنگلها" چوبهای جنگلی را در بار و سرما یه داران به غارت میبردند و روستائیان اگر اشارهای به درختها و چوب های جنگلی میکردند با جنگلبانان و گارد جنگلی که ارگان سرکوب رژیم شاه خائن و نگهدارنده جنگلها برای سرمایهداران بودند روبرو میشدند. در حال حاضر این وظیفه را پاسداران سرمایهبه عهده گرفته و در این راه تا به شهادت رساندن روستائیان نیز پیش میروند.

روز سه شنبه ۲۱ مرداد، پاسداران سرمایہ "روستایی زحمتکشی" به نام رمضان مجیدی را در روستای سیدابو صالح واقع در ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی قائم شهر به گلوله بستند که صبح فردای آنروز قبل از رسیدن به بیمارستان در اثر خونریزی شدید جان سپرد و به این ترتیب همسر و چهار فرزندش نان آور خود را از دست دادند.

بقیه در صفحه ۱۶

حسین شهبازی با مراجعه و شکایت به دفتر رئیس جمهور و دادستانی انقلاب اسلامی حکم خلع ید روستائیان را از زمین های صادر شده از دادستانی انقلاب اراک میگیرد، و با حمایت دادستانی انقلاب و ژاندارمری اقدام به شخم زدن گندمهای سبز شده دهقانان میکند. حاج شهبازی با وقاحت تمام از یک طرف محصول دسترنج آنها را نابود کرده و از طرف دیگر زمینها را پس میگیرد. اکنون نیز گویا کمیسیون ۷ نفره میخواهد زمین ها را در اختیار دیپلمه های بیکار بگذارد.

این اقدامات ضد انقلابی حاج شهبازی و حامیان حکومتی مخالفت یکپارچه روستائیان را برانگیخته است.

✱ "علم آباد" یکی از روستاهای "منطقه اشتراک" است. حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر جمعیت دارد. بقیه در صفحه ۱۶

بوم را به شکل شورایی کشت برداشت نمایند.

✱ روستائیان زحمتکش "قاراب" در منطقه "شراک" که یکبار زمینهای حیدرکارگشا بردار دیگر کارگشا از مهره های پشت پرده رژیم و یارو غار بنی صدر را صادر کرده و لسی مورد سرکوب قرار گرفته بودند، اینک عزم خود را جزم کرده و قصد دارند که کشت پاییز را خود برداشت کنند. آنها به حیدرخان پیغام دادند که برای کشت پاییز حق نقد قدم به "قاراب" گذارد!

✱ دهقانان زحمتکش "کودرز" در منطقه "فراهان اراک" در اوایل فروردین امسال زمین های حاج حسین شهبازی، از زمینداران بزرگ را صادره انقلابی نموده و به کشت اشتراکی زمینها پرداختند. اما هنگام سبز شدن گندمها مورد هجوم شهبازی و حامیان او قرار گرفتند. حاج

کاک فواد در قلب . . .

بقیه از صفحه ۱

با رژیم شاه و ماها مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و شرکت در بنیان گذاری سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) و سازماندهی مبارزات دهقانان مریوان و او را مانع از اتحادیه های دهقانی، گوهرگرانیهای در جنبش کمونیستی تازه جوان ما به شمار می آید. رفیق فواد فرزندی که از خرد به مالکین مریوان بود که بعد از اتمام تحصیلاتش در سنج و یکسال کار در اداره دخیان مریوان و آشنایی هر چه نزدیکتر با روستائیان و دردهایشان به دانشگاه صنعتی تهران وارد شد.

رفیق در سال ۴۸، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران را بنیان گذاشت و با دیگر رانندگان به کار سیاسی-تشکیلاتی در میان روستائیان کردستان پرداخت. دستگیری فواد در زندانهای آریامهری، اعتصاب غذاهای طولانی و فشارهای ساواک ذره ای در آورده، خلل نا پذیر این فرزند دلاور خلق کرد خلیلی وارد دنیا آورد.

اوپس از آزاد شدن از زندان در سال ۵۷، فعالانه در مبارزات خلق کرد شرکت جست و با تشکیل و پایه گذاری اتحادیه دهقانان مریوان، سازماندهی مبارزات دهقانان مبارز و دلاوران مناطق قرا آغاز کرد. سالگرد شهادت رفیق، فرصتی است تا با یکی از گرانیه ترین دستاوردهای جنبش توده ای ایران در کردستان که رفیق فواد مستقیماً و فعالانه در سازماندهی و بنیان گذاری آن نقش داشت آشنا شویم:

دهقانان مریوان از سابقه مبارزاتی درخشان در زمان رژیم شاه برخوردار بودند و در مقابل فئودالها و مالکان مرتجع منطقه سالها مقاومت و مبارزه کرده بودند. همواره در زندانهای رژیم شاه عده ای از دهقانان مریوانی در بنس بودند، وعده ای دیگر در مقابل زورگویی آنان مقاومت میکردند. مالکان کینه در زمان رژیم شاه طرفدار سرخست او بودند بعد از آنکه فهمیدند که شاه تمام شده است به پیروان سرخست رژیم جدید تبدیل شدند.

اعلام وفاداری به جمهوری اسلامی کافی نیست. و از آن پس شروع به شکل در بین خودشان کردند. تفرقه بین طایفه های خودشان را از بین بردند، صندوق مشترک درست کردند، اسلحه خریدند و در مریوان رسماً مسئله را اعلام نکردند ولی عملاً از خودشان شورای شهر درست کردند و میتوانم بگویم که قبل از ۲۲ بهمن اولین نیروی مسلح که خودش را آشکارا نشان داد، نیروی وی همین مالکها بود.

مسلح شدن مالکان، دهقانان مریوان را که سالها ستم و ظلم و زورگویی آنها را تحمل کرده بودند به فکر اتحاد و مقاومت در مقابل این مرتجعین انداخت. تصمیم گرفته شده هماهنگی مالکها متحد شدند. دهقانان هم در تمام دهات متحد شدند. اساس این اتحاد عبارت بود از: دفاع مشترک بدون هیچ هدف تعرضی و برنامهای تعرضی. جلسات نیمه علنی روستائیان تشکیل میشد و مرتباً بر تعداد دهات عضو اتحادیه دهقانی اضافه میشد. دهقانان مرتباً از لزوم داشتن اسلحه برای مقاومت در مقابل این مرتجعین سخن میگفتند و در هر تجمع دهقانان بطور مسلح شرکت میکردند. البته هماهنگی که گفتیم به دلیل قاطی بودن روشنفکران با آنها در جریان مبارزات، روشنفکران شهری در تشکیل این اتحادیه کمک کردند. بدین ترتیب اتحادیه دهقانی مریوان با مصادره انقلابی اسلحه پایگاهها مسلح شد و خود را برای روبرویی و مقاومت در مقابل حملات مرتجعین و مالکان که دیگر از طرف رژیم جمهوری اسلامی نیز پشتیبانی و مسلح میشدند آماده میکرد. هر کجا حمله ای به زمین روستائیان صورت میگرفت، هر کجا مالکان مانع مصادره انقلابی زمینها میشدند و یا بر زمینهای دهقانان چنگ می انداختند، پیشمرگان مسلح اتحادیه های دهقانی و دهقانان و روشنفکران انقلابی و کمونیست، برای مقاومت آماده بودند. مالکان تبلیغات ضد کمونیستی خود را آغاز کردند. اما عملکردهای مبارزاتی اتحادیه ها و روشنفکران انقلابی تمام این دروغها

بقیه، صفحه ۱۳

بقیه از صفحه ۱ اخبار دهقانی

یکی از زمین داران این منطقه بنام میرزا رضایان در زمان رژیم شاه سابق چاه عمیق آب زده بود که مقدار آب اضافی آن بین روستائیان تقسیم میشد. بعد از قیام رضائیان چاه را کلاً در اختیار خود می گیرد اما کشت و رزان نیز اعتراض کرده و برای مقابله با رضائیان مسلح میشوند. او با مشاهده مقاومت کشت و رزان مجبور شد که آب چاه را به کشت و رزان داده و آنرا خود استفاده کند. این جریان تمام میشود. در ماه گند شته موتور چاه آب خراب میشود و کشت و رزان به خرج خود آنرا درست میکنند باز هم میرزا از دادن سهم خود جهت تعمیر موتور خودداری میکند که مجدداً کشت و رزان با جمع آوری اسلحه آماده مقابله با او میشوند. اتحادیه دهقانان و پادرمیانی بزرگان روستا میرزا خان را مجبور به عقب نشینی کرده و او سهم خود را میدهد.

نشریه

کارگران رزنده صنایع فولاد اهواز



هجوم ضد انقلاب و ظایفما

فصل ۲ - شماره ۳ - بهمن ۱۳۵۸

قانون ضد انقلاب

تعمیمات و تالیفات شوالیه ای و غیره

این کتاب که به کارگران اهواز داده شده است

مطالعه کنید و به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

این کتاب را به کارگران اهواز اطلاع دهید

ستاد بسیج ملی چه می کند؟

نقل از رزمندگان بلوچستان شماره ۶

"ستاد بسیج ملی" یکی از ارگانهای سرکوب رژیم است که در کنار سیاهپاداران فعالان در مناطق مختلف ایران به سرکوب نیروهای انقلاب میپردازد. نشریه "رزمندگان بلوچستان" در شماره ۶ خود پاره ای از عملکردهای "ستاد بسیج ملی" را در استان بلوچستان درج نموده است که قسمت هایی از آن را میآوریم: "۱- این ارتش به اصطلاح بیست میلیونی ماهی است که از پول مردم زحمتکش ما نیازهای مالی خود را رفع میکند. و برای همه این سوال مطرح گردیده که کار این "ستاد بسیج ملی" چیست؟ ما برخی از عملکردهای آن را بازگو میکنیم: حدود یکماه پیش تعداد زیادی چماق به منظور سرکوب نیروهای انقلابی جهت اعضای آن فراهم گردیده است! از حدود سه هفته قبل اکیپ های ۱۰ - ۷ نفری آنها با سطل های پر از رنگ سفید همه شب راهی خیابانها میشوند و شعارهایی از این قبیل را پاک میکنند: مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع، نابودی دسرها به داری وابسته به امپریالیسم و...."

بالاخره حدود ۷۰ نفر از افراد "ستاد بسیج ملی" روز سه شنبه ۵۹/۴/۳۱ در مسجد جامع زاهدان تجمع کرده و پس از آن به محل چهارراه (چهکنم) که مرکز فروش نشریات و کتبی انقلابی است و حشیانه یورش برده و پس از ضرب و جرح فروشندگان نشریات، کلیه نشریات و کتب را در همان محل به آتش میکشند و یکنفر را چاقو میزنند و همچنین یکنفر از هواداران مجاهدین را که قصد عکسبرداری از صحنه نمایش عملکردهای آنان را داشت فوراً دستگیر نموده و به شهربانی میبرند و از شهربانی نیز پاسداران او را تحویل گرفته و به مقر سیاهپاداران میبخشدند و سیاهپاداران مشقت و لگدبه جان این شخص میافتنند. پس از آن اعضاء ارتش به اصطلاح بیست میلیونی سوار یک ماشین تویوتا میشوند و به دفتر انجمن جوانان مسلمان هوادار مجاهدین یورش میبرند و کلیه وسایل موجود در دفتر را به غارت میبرند و....

حال برای ما این سوال مطرح میشود که آیا این مجموعه "ستاد بسیج ملی" است یا "ستاد چماقداران مذهبی"....

کاک فواد...

و آنها مهار را به پیشوی بدل میکرد. رفیق فؤاد خود علت شکل گیری و لزوم مسلح شدن آنان را چنین جمع بندی میکند: "در شرایطی که آنها مسلح بودند و مسلحانه اعمال قدرت میکردند و سعی میکردند - اجازه ندهند که دهقانها فعالیت بکنند و تشکلی داشته باشند، برای دفاع از این تشکل حداقل دهقانها میبایست مسلح باشند تا بتوانند وحدت خودشان را برای رسیدن به هدف حفظ بکنند. هدف اصلی ما هم از بیرون رفتن از شهر در واقع عبارت بود از کار سیاسی، تشکیلاتی در میان مردم. ولی چون این جریان مورد حمله قرار میگرفت، باید مسلحانه از آن دفاع میشد."

آری رفیق لحظه ای از آگاهی دادن به توده ها و آموزش آنان غافل نبود و لحظه ای فراموش نمیکرد که "پیشمرگه نقش یک تفنگدار خشک را نباید داشته باشد بلکه از لحاظ سیاسی هم پرورش پیدا کند.... بنا براین کار ما در حقیقت نقش یک تفنگچی

نیست بلکه یک کار سیاسی و تشکیلاتی و پرورشی است. پیشمرگه هایی که همیشه هستند برای آنها یک برنامه معین داریم ولی برای دسته ای که نمی مانند و بعد جایشان را به دسته دیگری میدهند یک برنامه مخصوص در نظر داشتیم و داریم و باین منظور که آنقدر پرورش پیدا کنند که در بازگشت بتوانند هر کدامشان کار سیاسی، تبلیغ و تشکل را انجام بدهند."

اتحادیه دهقانی مریوان در کنار شوراها و شهر، در کنار جمعیت های آزادی و انقلاب خاری بود در چشم مالکان و مرم - تجعین منطقه و رژیم جمهوری اسلامی. رژیم جمهوری اسلامی که در دیگر نقاط با کمک و سوء استفاده از اعتماد توده ها انقلاب را موقتاً از سمت و سوی اصلی خود دور کرده بودند نمیتوانست چنین اوضاعی را تحمل کند، نمیتوانست تشکل های توده ای مسلح که همواره دشمن رژیم های ضد خلقی هستند، را ببیند و شاهد رشد آن باشد و چنین بود که هنوز عمارت قیام قهرمانان مردم ما نگذشته، به کردستان حمله برد و در عرض

مدت کوتاهی دهقانان از بهترین فرزندان انقلابی و کمونیست خلق را به شهادت رساند و حشیانه به جان خلق کرد و تمام دستاوردهایشان را افتاد. رفیق شهید فؤاد مصطفی سلطانی نیز در حالیکه هنوز یکی دور از تیرباران و شکنجه و برادرش امین و حسین نگذشته بود، همراه با دو تن از همزمانش در یک تهاجم غافلگیرانه در حالیکه که دلاورانه مبارزه کرد، به شهادت رسید. رفیق فؤاد به شهادت رسید اما دستاوردهای مبارزاتی اش و جنبش مقاومت خلق کیرد ادا می داد. و دهها فؤاد دیگر سلاح او را به دست گرفته و راهش را ادامه میدهند و خود چنین میگویند: "نگذار فرصت طلبان و مرم تجعین زو زه بکشند، آنچه می بینیم اوج و تکامل انقلاب است."

یادش گرامی و راهش جاودان باد!

* - تمام نقل قولها از کتاب "اتحادیه های دهقانی مریوان و تهاجم آنان" که گفتگویی با رفیق فؤاد مصطفی سلطانی میباشد، است.

در پیشگاه خلق کرد سازشکاری محکوم است!

بقية، وصدق ١٧

تبلیغات رسوای حزب جمهوری اسلامی

روزیکشنبه ۲ شهریور در روزنامه حزب جمهوری اسلامی خبری بود با تیتردرشت "از داخل کیف یکی از اعضای مجاهدین خلق مدارکی از کودتای ۲۹ آبان بدست آمد".

تیترخبرطوری نوشته شده که گویا بین سازمان مجاهدین خلق و کودتاچیان رابطه هست. ولی از آنجایی که مزتجین فریبکار و دروغ گو کم حافظه نیز هستند، در متن خبردست خود را رومیکنند. در متن خبر آمده است: "برپایه همین گزارش، و روی قه ای نیز از کیف بدست آمده است که روی آن نوشته شده است که "یکی از خواهران هوادار سازمان از یکی از عوامل بختیار رشیده که روزنهم ۲۹ آبان کودتای می شود".

ببینید حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی و روزنامه وابسته به آن چگونه میخواهند انقلابیون را بدنام کنند؟

این شیوه تبلیغ ارتجاع برعلیه نیروهای انقلابی تازگی ندارد. آنها که از آگاهی توده های مردم بدست وحشت دارند به هر وسیله و روشی متوسل میشوند تا انقلابیون و کمونیستها را بدنام کنند و جلوفعالیت آگاه گرانته آنها را بگیرند. هنگامی که مراکز فعالیت انقلابیون را پاسداران و مزدوران رژیم تصرف میکنند، عکس شاه و عکسهای سکی با خود به درون این مراکز میبرند و بعد اعلام میکنند که این عکسها در این محل ها بوده است و یا اعلام میکنند که قرص های ضدحمله ای و غیره پیدا کرده اند ولی به کوری چشم ارتجاع علیرغم تمامی این دروغها بیشرمانه نفوذ نیروهای انقلابی و کمونیست در میان توده های زحمتکش هر روز گسترش بیشتری مییابد. و توده ها هر روز بیشتر و بیشتر به حقانیت نیروهای انقلاب بی و کمونیست پی میبرند.

جمهوری اسلامی

کشنبه ۲ شهریور ماه ۱۳۵۹ شماره ۳۵۵ سال دوم

در راه اراک و قم
از داخل کیف یکی از
عضای مجاهدین خلق
مدارکی از کودتای
۲۹ آبان بدست آمد



مردم مبارز نارمک از آزادی پاسداری می کنند!

یکی از پاسدارها دوباره راننده را برای حرکت تحت فشار میگذارد. میگوید آخر مردم ایستاده اند چه جوری بروم؟ پاسدار میگوید "زیرشون کن!" راننده امتناع میکند و پاسدار او را از صندوق ماشین انداخته خودش ماشین را به راه میاندازد. چند نفر میافتنند و پای یکی از اهالی محل زیر ماشین میروند و ماشین میرود و مردم به دنبال آن میدوند تا تعاد معا رزه، پیروزی! اتحاد، مبارزه، پیروزی! تمام شیشه های اتوبوس را با سنگ میشکنند ولی اتوبوس میروند مردم که عده شان بیشتر هم شده بود به تظاهرات خود ادامه میدهند.

این مدت با اعتراض مردم نارمک و سعی آنان برای آزادی جوانان انقلابی روبرو میشویم. برای فرار از دست آنها پاسداران جلوی اتوبوس را میگیرند و دستگیرشدگان را سو ارا توبوس کرده و به راننده میگویند برو و مردم جلوا توبوس را میگیرند و میگویند "آدم دزدی نکنید ما نمیگذاریم حرکت کنید." پاسداری جلو میاید و لوله اسلحه اش را به سوی مردم که در مقابل اتوبوس ایستاده بودند میگیرد و یکی از اهالی جلورفته توبوس را پاره میکند و میگوید "اگر مردش هستی شلیک کن اگر جرأت داری شلیک کن." یکش و راحتان کن، جانمان را به امان رسانید هر روز یکی را میگیرد و به زندانها میفرستد!

از ظرفهای غروب روز چهارشنبه ۲۲ مرداد بوی حمله پاسداران و مزدوران حزب الهی به مشام میرسد. نیروهای انقلابی میخواهند فیلم انقلاب مشروطیت را به نمایش بگذارند. تعدادی از آنها را لحظه زیاد تر میشد ساعت ۹/۵ فیلم شروع شد و هنوز یک ساعت از آن نگذشته پاسداران حمله خود را آغاز کردند. "اینها مال کیست؟ جمع کنید." اسلایدها و دستگاهش بسرعت در قلب جمعیت پنهان شد و پاسداران بسیار غضبانی شدند. نجات اسلایدها و دستگاه و معلوم نشدن نمایش دهندگان فیلم، پاسداران را به جان مردم انداخت. هر کس دم دستشان میرسید با تومکتک میزدند. و تعداد زیادی از هواداران نیروهای انقلابی را دستگیر کردند و در تمام

برق را باد جمهوری دمکراتیک خلق!

نقل از خبرنامه کومه له شماره ۶۷ و ۶۸

براستی که وقاحت و بیشرمی پاسداران سرمایه واریا بان نشان
حد و حصری ندارد!! *

برای اطمینان شما از دریافت کمک‌های مالی‌تان به‌سازمان یک عدد بعنوان کد انتخاب کرده و به همراه حرف اول نام خود به دریافت‌کننده کمک مالی بدهید ما این شماره را به مبلغی که پرداخته بیداضافه و در نشریه درج می‌کنیم

الف	س من ٢٠٢٢	هـ
٥٠١٥	ش - ٢٠٩٨	٢٢٠
٦٥٥		٢٠٢٥
٥٠٥٥		كيلان
٢٠٢٥	ف - ١٥٢١	الف ٥٠٥٥
		ب ٥٠٢٥
ب	ق - ٢٥٢٠	ج ٢٠٢٢
٦٠٢٩		س ٥٠٥٢
٥ ٢٢	د - ١٠١٩	ف ١٠٥٥٥
	٢٠١٢	م ٥٠٥٢
ج	٦١٢	م ١٠٥٥١
٢٢٢٢	٢٥١٥	ن ١٠٠٢٠
١٠٩٢	٥٠٢٥	هـ ١٥٠٥٦
ك	ن - ١٠٥٠	
١٠٥٨٥	و - ١١٥١	قزوين
٦٢٦		ش ٢٠٢٢
س	بدون ح. ا. ن	م ٥٠٢١
٢٢٢٢	٢٢٢٥	٥٠٢٢

بقیه از صفحه ۱ کشتار قارنا...

شده بود و با رگشت آنها به خانه ها ایشان معادل لغو حکومت نظامی بود و لغو حکومت نظامی مجازاتش مرگ بود. این دهکده دیربازین نام داشت که صهیونیست ها در یک شب صدها تن از مردم آنرا قتل عام کردند.

فاجعه دیربازین توسط رژیم جمهوری اسلامی در سال ۵۸ تکرار شد. در قارنا، وکانی، مامسید و امسال در قلاتان ۸۶ تن از زنان و کودکان و پیر مردان روستا، زمانی که تمام مردان مسلح ده از آنجا خارج شده بودند توسط ملاحسنی نماینده اما مدراومیه و رئیس کمیته انقلاب این شهر و نماینده فعلی مجلس شورای به قتل رسیدند. ملاحسنی این شاگرد خلف خالی که بارها، از استاد خود پیشگی گرفته و در جنایت کاری و کشتار در منطقه همتا ندارد، همزمان با تهاجم ارتش به مهاباد، به بهانه تلافی اعدام یک پاسدار نرقد. های ۶۸ زن و کودکان پیر مرد را با کارد سلاخی به قتل رساند و این ۶۸ تن تنها ۳ نفر توسط گلوله کشته شدند.

امسال این قتل عام در روستای قلاتان تکرار شد و تعداد بسیاری از مردم این روستا توسط تبر به قتل رسیدند. رژیم جمهوری اسلامی با این کشتار خود جنایتی را انجام داد که قبل از آن امپریالیسم آمریکا در ویتنام، صهیونیست ها در فلسطین اشغالی و همه رژیم های استعمارگر در شرایط اوج گیری مبارزات طبقاتی انجام داده بودند. رژیم جمهوری اسلامی برای ادامه بهره کشی از کارگران و زحمتکشان از هیچ جنایتی فروگذار نمی کند و از هیچ رژیم جنایتکار دیگری نیز دست کمی ندارد. اما اگر دیروز کسی از ماهیت جنایتکارانه این رژیم با خبر نبود، اگر دیروز این خبر وحشتناک را تنها در گوشه ای از روزنامه های دولتی میخواندیم، اگر دیروز توده ها هنوز حکومت را از خودشان میدانستند، اما امروز تفاوت کرده است امروز با هیئت رژیم جمهوری اسلامی افشا شده و امروز روزی است که توده ها برای بدست گرفتن سرنوشت خود با دیدیش از پیش آماده شوند!

بقیه از صفحه ۱۴

* حکم تمام مدیران مدارس گیلان را باطل کرده اند تا مدیران جدیدی به سرکار آورند. در یکی از دبیرستانهای رشت که اکثر کارکنان آن از نیروهای مبارز و انقلابی هستند، مدیر جدیدی به نام خاکبان را سرکارگذارند که از سردمداران مکتب نرجس است. مکتب نرجس جمعیتی است از زنان فالانز که در تمام حرکات ارتجاعی و ضد انقلابی همدست پاسداران و چاقو داران میباشند. خاکبان قبلاً معلم قرآن و تعلیمات دینی بوده و دیپلمه میباشد. مدیریت او که دیپلمه میباشد بر خلاف آئین نامه

آموزش و پرورش است زیرا مدرس بدبیرستان باید لیسانس باشد. علاوه یکی از زنان مکتب نرجس با نام شرفی را که او هم دیپلمه میباشد به مدیریت دبیرستان شاددخت رشت انتخاب کرده اند!

* کارمندان کاخانه سپاهان اصفهان بخاطر گرفتن حقوق صنفی خود دست به تحصن زده اند. کارمندان روز ۲۸ مرداد در مقابل دفتر مرکزی کاخانه بست نشسته و خواهان پرداخت حقوق ایاب و ذهاب، حق مسکن، پرداخت به موقع حقوق و... شدند. مدیر عامل کاخانه تمام خواست های آنان را رد کرده و تهدید کرد که در صورت ادامه تحصن کاخانه را تعطیل خواهد کرد. کارگران از خواهی ست های کارمندان پشتیبانی کردند.

اخبار کردستان...

بقیه از صفحه ۱۸

اشنویه

۵۹/۵/۱۸ - در این روز یک مین در مسیر عبور نیروهای ارتش و پاسدار در نزدیکی خانلر منفجر شد که در اثر آن ۳ نفر ارتشی کشته و زخمی شدند بدنبال آن نیروهای مستقر در خانلر و حشیانه به ده کنده و یله حمله کرده و ۳ نفر بی گناه را اعدام نمودند. سپس با ۶ تانک که به وسیله ۲ هلی کوپتر حمایت میشدند به دهات "سرگیز" و "ده شمس" و قره شغل حمله کردند و مردم منطقه که قبلاً اعمال جنایتکارانه ارتش و پاسداران را در حمله بداهات دیده بودند، همراه پیشمرگان کومه له و دمکرات قهرمانان در سرگیز بمقاومت پرداختند. بعد از مدتی نیروهای ارتش را به محاصره در آورده و هلی کوپترها برای شکستن حلقه محاصره تعدادی پاسدار در پشت ده پیاده میکنند ولی ارتش و پاسداران با دادن تلفات زیادی عقب نشینی میکنند. در این درگیریها یک تانک سالم با تمام مهماتش بدست پیشمرگان افتاد. علاوه بر این یک عدد مسلسل کالیبر ۵۰ چند عدد تیربار و مقداری مهمات از نیروهای ارتش و پاسداران برجای مانده این درگیریها تا نزدیکی شب ادامه داشت و تنها یکی از پیشمرگان زخمی شد و برداشت مردم منطقه تعدادی از اجساد دشمن را همانجا خاک سپردند بعد از این شکست فاحش، هلی کوپترها و حشیانه به ماشینهای مسافری حمله میکنند که در نتیجه در جیب منهدم و ۳ نفر شهید و چند نفر نیز زخمی میشوند. هم اکنون پیشمرگان با روحیه عالی آماده مقابله و مقاومت با دشمن میباشند.

۵۹/۵/۱۶ - پیشمرگان کومه له، شبانه به پایگاه نیروهای ارتشی مستقر در تپه خانلر حمله کرده و بعد از چندین ساعت متوالی با اسلحه های سبک و سنگین پایگاه را در هم کوبیده و تلفات زیادی بدشمن وارد کردند که بنا بر اظهار خود نیروهای دشمن در جریان این درگیری ۱۱ نفر از پاسداران کشته و چندین نفر زخمی گردیدند. پیشمرگان سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

۵۹/۵/۱۶ - نیروهای پاسدار و افراد کمیته در این روز با کمک تانکها و هلی کوپتر بداهات قرن آباد، گرگاو و قورشاوی حمله کرده و بعد از کوبیدن دهات در آن منطقه مستقر گردیدند و با ذیبت و آزار مردم پرداختند. چندین نفر در اثر پرتاب خمپاره از سوی آنها زخمی شدند.

این اعمال وحشیانه نیروهای سرکوبگر با مقاومت مردم و پیشمرگان روبرو گشته که با تحمل تلفات مجبور به عقب نشینی گردیدند.

بقیه از صفحه ۱۶

هزینه‌های سنگین تبلیغاتی برای فریب خلق کرد!

رژیم جمهوری اسلامی ضمن اینکه میلیون‌ها تومان بودجه مملکت را صرف حقوق و پاداش ارتشیان و پاسداران و تجهیزات نظامی و مهمات می‌کند تا جنبش مقاومت خلق دلاور کرد را سرکوب کند، میلیون‌ها تومان هم از بودجه مملکت را برای تبلیغ و ترویج بیخ در اختیار مزدوران خود

قرار می‌دهد. سندنشان می‌دهد که رژیم جمهوری اسلامی مبلغ ۱۸۰ میلیون ریال بودجه برای ترویج مذهبی در اختیار استاندارکردستان قرار می‌دهد تا مزدوران و جیره‌خواران رژیم در کردستان در ضمن کشتار خلق دلاور کرد بمباران و غراب‌گری در خانه‌ها و کاشانه‌ها، برای بقیمده صفحه ۹

صمد بهرنگی ستاره‌ای بر فراز راه زحمتکشان!



سال‌های سیاه حکومت جلادان آمریکا بی‌هرگز فراموش‌شدنی نیست و از این روست که مبارزان قهرمان آن سال‌های خونین نیز، هرگز فراموش نخواهند شد. در آستانه یازدهمین سالگرد شهادت رفیق صمد بهرنگی، ستاره درخشان که همواره معلم تمام فرزندان پارتیست این مرزوبوم باقی خواهد ماند، یادش را گرامی می‌داریم و راه‌سرخ آرمانش را می‌پوشیم *

گفتند:

در عالمی که تنها یکمال از عقل عام روستاهای "فارس" و "کاسی" نامیده می‌گردد رژیم مداخلی جمهوری اسلامی ۱۶۰ جاسوس و خودفروخته را تحت عنوان مردم آموزش می‌دهد تا در کشتار و قتل عام روستائیان به پاسداران و ارتشیان کمک کنند. رژیم جمهوری اسلامی که ارتش، سپاه پاسداران و جل‌شهار با تمام تجهیزات به‌کردستان فرستاده است، اینک نا توان از به‌انقید کشیدن خلق کرد، دست به‌استخدام و آموزش مزدوران جدید زده است. رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب مبارزات خلق کرد از هیچ جنایتی فروگذار نکرده است و اینک با یاری و مقامت روزافزون زحمتکشان کردستان، هیات حاکمه را به‌اعلان رسمی تمام جنایات و سرکوب‌هایش کشانده است. اما هیچیک از این تهدیدها و سرکوب‌ها نمیتواند خلق کرد را به‌روی گردانی از خواسته‌های برحق شان وادار سازد. بقیمده صفحه ۱۲

این صورت تمام مناطق نا-مبرده و حوالی آن به علت آلوده بودن به ضد انقلاب (!؟) از زمین و هوا منهدم خواهند شد. اینان که خوب میدانند خلق کرد فرزندان خود را ره‌با نخواهد کرد، اینان که خوب میدانند پیشمرگان در قلوب روستائیان و زحمتکشان کردستان جای دارند، شکا-را به مردم می‌گویند که خانه و کاشانه شان با خاک یکسان خواهد شد.

* تیپ نوهد - این مرکز عوامل آمریکا و امپریالیسم، حتی به اعتراف صریح عوامل رژیم سرگرم آموزش چریکی و ایدئولوژیکی به مشتی‌جاش و خودفروش است تا از آنان درس سرکوب روستائیان یاری بجوید. بگفته فرماندار رپاوه "۱۶۰ نفر از مردم (!؟) "نوسود" و "نودش" و "هانی گرمله" مدت یک هفته است بطور شبانه‌روزی در اردوگاه تیپ نوهد آموزش چریکی و ایدئولوژیکی می‌بینند تا در هنگام پاکسازی به‌برادران پاسدار و ارتشی کمک

شهای سازمان مسلمان کرده از اهالی روستائیان شمال غرب بکامیاران خواسته است تا محل سکونت خود را ترک کنند تا آنان با خیال آسوده خانه و کاشانه شان را بمباران کنند. این بیشمرگان در اطلاعیه خود به صراحت ذکر کرده اند که "لازم است به محض شنیدن خبر منطبق مذکور را تخلیه و یا ضد انقلابین مهاجم را تحویل دهند، در غیر

کرمانشاه - هرنگار کیهان - در اطلاعیه مهمی که از سوی ستاد عملیات مشترک غرب کشور انتشار یافت از اهالی روستای شمال غرب کامیاران خواسته شد هر چه زودتر محل سکونت خود را ترک کنند تا سرکوبی افراد ضد انقلاب آسانی به آنها وارد نیاید. متن اطلاعیه به شرح زیر است:

قابل توجه اهالی منطقه شمال غربی کامیاران به یاری خداوند قسطنطنیه و قسبات این منطقه از ضد انقلابین پاکسازی شد و اکنون مناطق گشیه سفید، گارانه و تخته‌زنی کرک، گازارخانی و دهات جدا فاصل آنها در منطقه سفید نیروهای ارتش و پاسداران جمهوری اسلامی است. لازم است به محض شنیدن خبر مناطق مذکور را تخلیه یا ضد انقلابین مهاجم را تحویل دهند. در غیر این صورت تمام مناطق کامیاران آنها به علت آلوده بودن به ضد انقلاب منهدم خواهند شد. لازم است به محض شنیدن این اطلاعیه حدود ساعت ۱۲:۰۰ و چون اطلاع دقتی منتشر گردید.

وی در مورد پاکسازی غیرنوسود وجود مهاجرین نوسود گفت: ۱۶۰ نفر از مردم نوسود، نود و هانی کرمله مدت یک هفته است بطور شبانه‌روزی در اردوگاه تیپ نوهد آموزش چریکی و ایدئولوژیکی می‌بینند تا در هنگام پاکسازی به برادران پاسدار و ارتشی کمک کنند.



اخبار کردستان قهرمان

گوشه‌ای از جنایات رژیم بعد از اشغال شهرهای کردستان و برقراری حکومت نظامی در آن، یورش به خانه‌های مردم و اعدام فرزندان دلاور خلق کرد، نوبت پاکسازی و اشغال روستاها رسیده است. ستاد عملیات مشترک غرب کشور متشکل از ارتش، پاسداران، ژاندارمری جا-

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان نظام‌پوسیده سرمایه‌داری وابسته را درهم خواهد گویید!